



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

گزارش میبلا

عبدالحسن طالعسی

منتخبی الحمال

مکتبہ مہاراجہ
بکسر اول

2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارش میلاد

نویسنده:

عبدالحسین طالعی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	گزارش میلاد
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	سخن ناشر
۱۶	سر آغاز
۱۸	بخش اول: در بیان ولادت با سعادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۰	بخش دوم: در احوال مادر بزرگ وار آن حضرت
۴۲	بخش سوم: اسماء و القاب شریفه حضرت صاحب الزمان علیه السلام
۵۴	بخش چهارم: شمائل آن حضرت
۵۷	منابع
۶۹	درباره مرکز

سرشناسه : طالعی ، عبدالحسین ، 1340 -

عنوان و نام پدیدآور : گزارش میلاد/ بازنویسی عبدالحسین طالعی .

مشخصات نشر : تهران : موسسه فرهنگی نبأ، 1396.

مشخصات ظاهری : 60 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک : 30000 ریال 978-964-6643-96-3

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ قبلی: نبأ، 1382 (64 ص.).

یادداشت : کتاب حاضر اقتباسی از باب چهاردهم ، دفتر اول از کتاب «منتهی الآمال» تألیف عباس قمی است .

یادداشت : کتابنامه : ص . 49 - 60؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - -- میلاد

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Birthday : موضوع

موضوع : قمی ، عباس ، 1254 - 1319 . منتهی الآمال -- اقتباس ها

شناسه افزوده : قمی ، عباس ، 1254 - 1319 . منتهی الآمال

رده بندی کنگره : BP51/35

رده بندی دیویی : 297/959

شماره کتابشناسی ملی : 8692720

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فهرست بنیادی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قربانی

ص: 1

اشاره

بازنویسی منتهی الآمال - باب چهار دهم دفتر اول

گزارش میلاد

باز نویسی:

عبدالحسین طالعی

انتشارات نبأ

ص: 3

سر شناسه: طالعی، عبد الحسین، 1340 -.

عنوان و نام پدید آور: گزارش میلاد / عبد الحسین طالعی

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی نبأ 1395.

مشخصات ظاهری: ص.

شابک: 7 - 56 - 978-600-262

بها: 3000000 ریال .

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یاد داشت: کتاب حاضر باز نویسی منتهی الامال نوشته عباس قمی باب چهار دهم دفتر چهار دهم است.

یاد داشت: کتاب نامه به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه شریف ، امام دوازدهم، 255 ق . - - رویت.

موضوع: محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه شریف امام دوازدهم 255 ق . - - کرامت ها.

موضوع: قمی، عباس، 1319 - 1254 . منتهی الامال - اقتباس ها.

شناسه افزوده: قمی، عباس، 1319 - 1254 منتهی الامال برگزیده

رده بندی کنگره 1395 2 ب BP 224/4/2

رده بندی دیویی: 212

شماره کتاب شناسی 3951382

انتشارات نبأ

گزارش میلاد

باز نویسی: عبد الحسین طالعی

چاپ و صحافی: دالاهو و صالحانی

چاپ دوم: 1395

شمارگان: 1000 نسخه / قیمت ریال

ناشر: انتشارات نأ: تهران، خیابان شریعتی روبه روی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، شماره 26 تلفن: (021) 77504683 دور
نگار: (021) 77506602 صندوق پستی: 15655/377

نشانی سایت انتشارات نأ <http://nabacultural.org>

شابک: ISBN -600-978

ص: 4

انسان در دنیا هم چون مسافری است که دقیقی در این مسیر طولانی به استراحت می پردازد. این مسافر راه درازی پیموده تا به این جا آمده، و هنوز مسافت درازی در پیش دارد. مسافر عاقل در این سفر طولانی نیاز به راهنما را بیش از نیاز به آب و غذا و هوا احساس می کند دروغا که گاه برخی از مسافران آن چنان به جاذبه های این محل موقت استراحت دل می بندند که اصل سفر و نیازهای آن را فراموش می کنند. اما مسافران خرد ورز و اندیش مند نه به این لحظات کوتاه، بل به اصل سفر و زاد و توشه راه و رهنمود های راهنمایان می اندیشند.

خدای حکیم توانا، پیش از آن که اصل سفر را به عنوان برنامه به انسان بدهد به تأمین نیاز های او در سفر اقدام کرده و مهم ترین نیاز او یعنی راهنمای آگاه دل سوز امین را برای او بر آورده است. این راهنمایان پیامبران و امامان علیهم السلام هستند، که انسان را در کوره راه ها و گردنه های سخت در مقابله با انواع مشکلات احتمالی که پیش رو دارد، هدایت می کنند. شناخت این راهنمایان و ویژگی های آن ها، وظیفه ای است که انسان به حکم عقل، بر عهده دارد.

برخی از عالمان دین برای رفع این نیاز کتاب هایی در این زمینه نگاشته اند. محدث بزرگ وار شيعی، مرحوم شيخ عباس قمی، در زمره این است آن دانشور بزرگ - به برکت اخلاص خود در عمل - با کتاب جاودانه «مفاتيح الجنان» در میان خاص و عام شهرت یافته است. اما همین شهرت به حق دیگر، جنبه های علمی و تحقیقی او را از یاد برخی افراد متوسط برده است. وی سال های فراوان همراه با بزرگانی دیگر مانند شيخ آقا بزرگ تهرانی و میرزا محمد قمی و شيخ علی اکبر نهاوندی، در محضر استاد بی مانند علم الحدیث در قرون اخیر، یعنی خاتم المحدثین میرزا محمد حسین نوری طبرسی علاوه بر درس ایمان و اخلاص، علوم رجال و در ایه و کتاب شناسی و تاریخ آموخت و آثاری گرانقدر در تمام این موضوع ها برای آیندگان باقی گذاشت.

کتاب «منتهی الآمال»، از آثار محدث قمی در شناخت چهره نورانی چهارده معصوم علیهم السلام است، که در طول بیش از هفتاد سال در شکل دادن اندیشه دینی دوست داران معصومان پاک نهاد، نقش ویژه ای داشته است.

در این یادگار ماندگار محدث قمی عناصری هم چون: دقت، استناد، بی طرفی، ژرف نگری، جامعیت، اختصار، ابتکار، مخاطب شناسی و... را به گونه ای زیبا و شگفت در فضای روح بخش ولایت و محبت خاندان نور در هم تنیده است.

این است که - با وجود ده ها کتاب در زمینه شناخت معصومان - هنوز «منتهی الآمال» در جای گاهی رفیع نشسته است.

به دلیل این ارج ویژه بر آن شدیم تا دفاتری در معرفت خاندان نور، بر اساس کتاب منتهی الآمال، تهیه و تدوین کنیم و به پیش گاه اهل معرفت،

در این مجموعه علمی کار های زیر انجام شده است:

- 1- منابع احادیث و مطالب کتاب استخراج شد، و در آخر هر دفتر درج گردید (با اشاره به موارد آن به صورت (1) و...)
- 2- شخصیت ها اعلام تاریخی و جغرافیایی، کتاب ها و دیگر موارد یاد شده در متن که نیاز به توضیح داشت در حد مختصر و مفید، شناسانده شد، و در پاورقی صفحات درج گردید.
- 3- متن بعضی از احادیث برای بهره وری بیشتر اهل تحقیق، افزوده شد.
- 4- نثر کتاب به زبان روز باز نویسی، شد تا شعاع استفاده از آن، گسترده تر شود.
- 5- هر دفتر به یک - و گاه دو - عنوان اختصاص یافت.

نکته آخر این که:

تحقیق و استوار سازی متن باب چهار دهم کتاب - که مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است - همراه با استخراج منابع آن، حدود بیست سال پیش به دست برخی از دانش وران پژوهش گر انجام شد.

در آن زمان هنوز چاپ حروفی و تحقیق شده و قابل اعتماد از متن کتاب منتهی الآمال عرضه نشده بود

در طول این سال ها منتهی الآمال بار ها به صورت چاپ حروفی منتشر شد، که بهترین آن ها چاپ تحقیقی انتشارات «دلیل ما» - به اهتمام آقای ناصر باقری بید هندی - در سه مجلد است (سال 1379).

ص: 7

1- ارشاد شیخ مفید، ج 2، باب 35، ص 323. (و كَانَ مَوْلِدُهُ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ مِائَتَيْنِ)

وقتی که کار سالیان پیش در اختیار این مؤسسه قرار گرفت، از سویی با توجه به وجود چاپ تحقیقی یاد شده و از سوی دیگر برای بهره گیری از تلاش پیشین، هم چنین برای آشنا ساختن نسل های جدید با حقایق ارزش مند این کتاب، تصمیم به باز نویسی کتاب و تقسیم آن به دفاتری کم برگ و پر بار گرفتیم .

اکنون شش دفتر در شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه شریف را تقدیم می شود. به امید آن که در فرصت های آینده دفاتر دیگر از این سلسله نور عرضه گردد، و این تلاش نا چیز در آستان مقدس اهل بیت عصمت - صلوات الله علیهم اجمعین - مقبول افتد.

ص: 8

جمعی از محدثان این حدیث معتبر را از رسول خدا صل الله علیه و اله روایت کرده اند که فرمود:

(مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ أَمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً)؛ (هر کس بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلی مرده است).

بی تردید، این معرفت، در اوج و فرازی شکوه مند است که مانند روح در پیکر، به تمام عبادات و عوامل تقرب، معنی می بخشد. اما نخستین گام در این راه شناخت ویژگی های ظاهری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف است، مانند: تاریخ میلاد، پدر و مادر آن امام همام، اسامی و القاب حضرتش و علت تسمیه آن حضرت بدان اسامی و القاب، و نکاتی از این قبیل.

عموم دانشوران مسلمان کتاب های خود درباره مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را با این گونه مباحث آغاز کرده اند.

این نکته، ممکن است در ذهن افراد متوسط، پرسشی بر انگیزد که چرا همه آن ها این شیوه تکراری را در پیش گرفته اند؟

پاسخ به این پرسش زمانی روشن می شود که در طول تاریخ پر فراز و فرود اسلام مدعیانی را ببینیم که در جای جای آفاق قبله، در سده های

مختلف - به ویژه در زمان های گرفتاری ها و فتنه ها - با ادّعی مهدویت، رایت افراشته اند و جمعی را برگرد خود فرا خوانده اند.

هم چنین برخی از گویندگان - که از احادیث معتبر خبر نداشته یا بدان پای بند نبوده اند - در آثار خود سخنی از «مهدویت نوعی» به میان آورده اند، یعنی که هر کس مردم را به احیای دین فرا خواند، او همان «مهدی موعود» است.

شناخت ویژگی های ظاهری و شخصی حضرت حجت بن الحسن اروحنا فدا، بهترین پاسخ به آن مدعیان و این گویندگان است.

بدین رو، بزرگان در تمام زمان ها، به هنگام بحث و گفت گو پیرامون امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن را از همین جا آغاز کرده اند. به عبارتی از نخستین کلمات خود، مردم را آگاه کرده اند که چنان بینش هایی خطا و غلط است. مبدا خوانندگان آثار شان، در فضای فکری انحرافی پیش روند، و تمام حقایق والای مهدوی را در چنان ظرف های آلوده ای بریزند.

دفتر «گزارش میلاد» به این مباحث می پردازد و در خلال آن، حقایق روح نواز و زندگی ساز درباره حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می دارد.

بخش اول: در بیان ولادت با سعادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

علامه مجلسی رحمة الله (1) علیه در جلاء العیون (2) فرموده:

نظر مشهور تر در تاریخ ولادت شریف آن حضرت، سال 255 هجرت است. (3) بعضی دویست و پنجاه و شش (4) و بعضی دویست و پنجاه و هشت (5) نیز گفته اند. (6) مشهور آن است که روز ولادت، شب جمعه پانزدهم ماه شعبان (7) بوده و بعضی هشتم شعبان (8) هم گفته اند، و به اتفاق گویند که ولادت آن جناب در سَرِّ مَنْ رَأَى (9) واقع شده است (10) اسم و کُنیت (11) او با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یکسان است. (12) در زمان

ص: 11

- 1- علامه محمد باقر مجلسی از محدثین و دانش مندان بزرگ شیعه در قرن یازدهم هجری است. کتاب بحار الانوار در 110 جلد و شرحی بر کتاب کافی به نام مرآة العقول در 26 جلد و بیش از 90 کتاب ارزش مند دیگر از آثار اوست
- 2- یکی دیگر از آثار ارزشمند علامه مجلسی که در شرح زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام نگاشته شده است.
- 3- ارشاد شیخ مفید، ج 2، باب 35، ص 323. (وَ كَانَ مَوْلِدُهُ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَمِائَتَيْنِ)
- 4- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 15 و 16 ص 15 به نقل از غیاث بن اسد و ابا هارون: (وَ كَانَ مَوْلِدُهُ لَا لِثَمَانَ لِيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ)
- 5- نجم الثاقب، باب اول، ص 11 به نقل از نصر بن علی جهضمی - بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 35 ص 23، به نقل از ابن طلحه: (مَوْلِدُ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بِسَرِّ مَنْ رَأَى فِي ثَالِثِ وَعِشْرِينَ رَمَضَانَ سَنَةِ ثَمَانَ وَ خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ).
- 6- مشهور در بین علمای شیعه و حتی مورّخین اهل سنت درباره زمان تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیمه شعبان سال 255 هجری می باشد و احادیث زیادی آن را تأیید می نمایند. معمولاً نظرات اختلافی دیگر درباره زمان تولد آن حضرت، از حدیث معصوم نیست، بلکه مستند به نظرات شخصی مورّخین است.
- 7- نجم الثاقب، باب اول ص 11 به نقل از غیث فضل بن شاذان. 49
- 8- حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب «تاریخ قم» قائل به ولادت در روز هشتم شعبان است. به نقل از نجم الثاقب، باب اول، ص 11.
- 9- به معنی هر کس آن جا را ببیند شاد می شود این کلمه نام اولیه شهر سامرا، از شهر های کنونی عراق است که به جهت زیبایی و سر سبز بودن نسبت به دیگر شهر های عراق این نام به دان داده شده است. این شهر در زمان متوکل عباسی ساخته شد.
- 10- اعلام الوری، ذکر القسم الثانی من الرکن الرابع، باب اول، فصل دوم، ص 393. (وَ لِدَ بِسَرِّ مَنْ رَأَى لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ رَوَى ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ)
- 11- کُنیت یا کنیه در فرهنگ عرب، اسمی را گویند که با لفظ: ابو، ابي، ابا یا ام آغاز می شود مانند: ابو القاسم که کنیه پیامبر اکرم صل الله علیه و اله و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.
- 12- منتخب الاثر، فصل 2، باب 3، حدیث 2، ص 182، به نقل از کفایة الاثر: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي).

غیبت، بردن نام خاص آن جناب جائز نیست و حکمت آن مخفی است. (1) القاب شریف آن جناب مهدی و خاتم و منتظر و حجت و صاحب است.

ص: 12

1- به بحار الانوار، ج 51، باب التَّهْيِیْ عَنِ التَّسْمِیَةِ، ص 31 - 34، رجوع شود. برای نمونه، حدیث 2 از همان باب نقل می شود: (عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ لَا يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنِي فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ قُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَيْئًا خُصَّهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ تَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).

بخش دوم : در احوال مادر بزرگ وار آن حضرت

در احوال مادر بزرگ وار آن حضرت:

ابن بابویه (1) و شیخ طوسی (2) به سند های معتبر، از بشر بن سلیمان برده فروش (3) که از فرزندان ابو ایوب انصاری (4) و از شیعیان خاص امام علی

ص: 13

1- محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق از بزرگان محدثین شیعه در قرن چهارم است. صاحب تألیفات متعدد و ارزش مندی از جمله من لایحضره الفقیه از چهار کتاب مهم شیعه و کمال الدین که بر اساس فرمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه تألیف کرده است. ثواب الاعمال، علل الشرایع معانی الاخبار، الخصال نمونه های دیگری از آثار ارزش مند باقی مانده او به شمار می آیند

2- محمد بن حسن طوسی، ملقب به شیخ الطایفه از بزرگان محدثین و مفسرین و متکلمین و فقهای شیعه در قرن پنجم است. الاستبصار در 4 جلد تهذیب الاحکام در 10 جلد، النهایه در فقه، التبیان در 10 جلد در تفسیر قرآن، از مشهور ترین آثار آن بزرگ مرد محسوب می شوند.

3- پیامبر اکرم صل الله علیه و اله و ائمه ما علیهم السلام به دلیل شدت رسوخ سنت برده داری در فرهنگ حاکم بر مردم جاهلیت و صدر اسلام مبارزه های زمان دار و تدریجی را با بردگی آغاز نمودند، افراد را به بر خورد انسانی با بردگان امر فرمودند مسلمین را به آزادی بردگان تشویق نموده و خود در این امر پیش قدم بودند آزادی بردگان را کفّاره و کیفر برخی از گناهان محسوب نمودند، قوانینی جهت تسهیل آزادی بردگان وضع نمودند و... از طرف دیگر با وارد ساختن بردگان، که اسیران محبوس جنگی بودند در جامعه مسلمین و خانواده ها زمینه را برای تربیت و اصلاح فکری آنان آماده ساختند این بیگانگان اسیر را که در همه جهان در سخت ترین شرائط، مرگ تدریجی را انتظار می کشیدند بدان مقام رساندند که دو تن از آنان به افتخار مادری بعضی از امامان معصوم علیهم السلام نائل شدند و دیگرانی از آنان به حکومت در سرزمین های اسلامی رسیدند، و این نقشه برنامه عمیق اسلام در تحوّل فرهنگ بردگی به مکتب انسان سازی بود. تفصیل این بحث را در کتب مربوط به این موضوع بخوانید.

4- ابو ایوب، خالد بن کلیب انصاری از بزرگان اصحاب پیامبر و سادات انصار است که افتخار میزبانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از هجرت آن حضرت از مکه به مدینه به دست آورد، زیرا که آن حضرت پس از هجرت اولین منزلگاه در مدینه را در خانه او قرار دادند.

نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام و همسایه ایشان در شهر سُرّ من رای بود، روایت کرده اند که گفت:

«روزی کافور، خادم امام علی نقی علیه السلام به نزد من آمد و مرا طلب نمود چون به خدمت آن حضرت رفتم و نشستم، فرمود: «تواز فرزندان انصاری که ولایت و محبت ما اهل بیت، از زمان حضرت رسول صل الله علیه و اله تا حال همیشه در میان شما بوده است و پیوسته محل اعتماد ما بوده اید و من تو را برای آن بر تری می دهم و شرافت می بخشم که به سبب آن در ولایت ما بر شیعیان سبقت گیری (1) و تو را به راز های دیگر مطلع می گردانم و به خریدن کنیزی می فرستم».

آن گاه نامه های پاکیزه به خط و زبان فرنگی (رومی) نوشتند و مهر شریف خود را بر آن زدند و کیسه زری بیرون آوردند که در آن، دو بیست و بیست اشرفی (2) بود و فرمودند:

این نامه و زر را بگیر و به بغداد برو و در بامداد فلان روز بر سر پل حاضر شو چون کشتی های اسیران به ساحل رسید، جمعی از کنیزان را در آن کشتی ها خواهد دید و جمعی از مشتریان را از وکیلان امراء «بنی عباس» و اندکی از جوانان عرب را خواهی دید که برگرد اسیران جمع خواهند شد. آن گاه از دور به برده فروشی بنگر که «عمر و بن یزید» نام دارد تمام روز (مراقب او باش) تا

ص: 14

-
- 1- اگر امام علیه السلام اندکی از کار های منسوب به خویش را به فردی واگذار نماید، اوج محبت و لطف خویش را درباره او نشان داده و افتخاری را نصیب او ساخته اند. خداوند ما را لیاقت خدمت گذاری آستان امام عصر ارواحنا فداه عطا فرماید.
 - 2- اشرفی یعنی سگه طلا.

وقتی که کنیزی را برای خریداران ظاهر سازد، که جامه سراسری حریر پوشیده است. آن کنیز از نظر کردن مشتریان و از دست گذاشتن ایشان به او خود داری می کند و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از او ظاهر شود. بدان که او به زبان رومی می گوید: «وای! که پرده عصمتم دریده شد» آن گاه یکی از مشتریان خواهد گفت: من سی صد اشرفی می دهم به قیمت این کنیز، زیرا عفت او، رغبت مرا به خریدن او بیشتر گردانید آن کنیز به زبان عربی به آن شخص خواهد گفت حتی اگر به شکل «سلیمان بن داود» (1) ظاهر شوی و پادشاهی او را بیایی من به تو رغبت نخواهم داشت، مال خود را ضایع مکن و به قیمت من مده.

آن برده فروش می گوید:

من برای تو چه چاره کنم که به هیچ مشتری، راضی نمی شوی؟ اما در نهایت، از فروختن تو چاره ای نیست. آن کنیزک گوید: چرا شتاب می کنی؟ البته باید آن مشتری بیاید که دل من به او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.

در این هنگام تو به نزد صاحب کنیز برو و بگو: نامه ای با من هست که یکی از اشراف و بزرگ واران از روی ملاحظت به زبان و خط فرنگی (رومی) نوشته است. و در آن نامه، کرم و سخاوت و وفا داری و بزرگ واری خود را وصف کرده است. این نامه را به آن کنیز بده که بخواند. اگر به صاحب این نامه راضی شود من از جانب آن بزرگ وکیلیم که این کنیز را برای او خریداری نمایم.

ص: 15

1- حضرت سلیمان علیه السلام، از پیامبران بنی اسرائیل بود که خداوند به ایشان حکومت بزرگی عطا فرموده بود تا آن جا که جن و انس و حیوانات و پرندگان در خدمت ایشان بودند. نمونه هایی از حکومت ایشان را می توانید در سوره سبا و نمل بخوانید.

بشر بن سلیمان گفت: آن چه حضرت امام هادی علیه السلام فرموده بود، همه را به انجام رساندم زمانی که کنیز در نامه نگریست، بسیار گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگند اکید یاد کرد که: اگر مرا به او بفروشی خود را هلاک می‌کنم. با او درباره قیمت، گفت گوی بسیار کردم تا آن که به همان قیمت راضی شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام به من داده بودند. زر را دادم و کنیز را گرفتم. کنیز، شاد خندان شد. و با من آمد به خانه ای که در بغداد گرفته بودم. تا به حجره رسید، نامه امام علیه السلام را بیرون آورد می‌بوسید، بر دیده‌ها می‌نهاد، بر روی می‌گذاشت و به بدن می‌مالید.

من از روی تعجب گفتم: نامه ای را می‌بوسی که صاحبش را نمی‌شناسی؟! کنیز گفت: «ای عاجز کم معرفت نسبت به عظمت فرزندان و اوصیای پیغمبران! گوش خود را به من بسپار و دل را برای شنیدن سخن من فارغ بدار، تا احوال خود را برای تو شرح دهم.

من ملیکه (1) دختر یشوعای، فرزند قیصر، پادشاه روم و مادرم از دودمان شمعون بن حمون بن الصفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام است. (2) تو را به امری شگفت خبر می‌دهم. جدّم قیصر، خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد، در هنگامی که سیزده ساله بودم. در قصر خود، جمعی از نسل حواریون عیسی (3) را گرد آورد. هم چنین سی صد تن از دانشمندان

ص: 16

1- حضرت نرجس خاتون اسامی متعددی داشته از جمله: ملیکه، نرجس، ریحانه، صیقل، حکیمه، سوسن و... که از همه معروف تر همان نرجس است

2- بحار الانوار، ج 51 باب اول، حدیث 12، ص 7 (به نقل از بشر بن سلیمان النحاس). (فَقَالَتْ: أَيُّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرِفَةُ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ أَعْرَضَنِي سَمْعَكَ وَفَرَّغَ لِي قَلْبَكَ أَنَا مُلَيْكَةُ بِنْتُ يَسُوعَا بْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ وَ أُمِّي مِنْ وُلْدِ الْحَوَارِيِّينَ...)

3- اصحاب خاص حضرت عیسی علیه السلام را گویند که پس از عروج ایشان، به دنباله روی از آن حضرت، ترویج آئین ایشان را می‌نمودند و وصی آن حضرت محسوب می‌شدند. معروف ترین آن‌ها عبارتند از: یوحنا، پولس، شمعون.

و عابدان نصاری و هفت صد تن از صاحبان قدر و منزلت و چهار هزار تن از امرای لشکر و سرداران سپاه و فرماندهان ارتش و سر کرده های قبائل را دعوت کرد. سپس دستور داد تختی حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود، آن را به انواع جواهر آراسته بود. آن تخت را بر روی چهل پایه نصب کردند و بت ها و صلیب های خود را بر بلندی ها قرار دادند و پسر برادر خود را (به عنوان داماد) بر بالای تخت فرستاد.

چون کشیشان انجیل ها را به دست گرفتند که بخوانند، بت ها و چلیپا ها سرنگون شدند و همگی بر زمین افتادند، پایه های تخت خراب شد، تخت بر زمین افتاد و پسر برادر پادشاه از تخت به زیر افتاد و بیهوش شد در آن حال، رنگ های کشیشان متغیر شد و اعضای شان به لرزه در آمد. بزرگ ایشان به جدم گفت: ای پادشاه ما را از این کار معاف دار، چرا که به سبب آن شومی و نا مبارکی ظاهر شد و نشان می دهد که دین مسیحی به زودی از میان می رود (1). جدم این امر را به فال بد دانست، و به و کشیشان گفت: این تخت را بار دیگر بر پا کنید و چلیپا ها را به جای خود قرار دهید و برادر این بخت برگشته را بیاورید که این دختر را به او تزویج کنیم تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند (2). آن برادر را بر

بالای تخت بردند بار دیگر کشیشان شروع به خواندن انجیل کردند. باز همان حالت اول روی داد و نحوست این برادر و آن برادر، برابر بود!

ص: 17

-
- 1- کشیش های حاضر در مجلس سرنگونی بت ها و صلیب ها و خراب شدن پایه های تخت به هنگام خواندن انجیل را علامت نابودی دین مسیحیت دانستند ولی قیصر، سخن کشیش ها را ناشی از بد بینی آن ها قلمداد کرد و نپذیرفت
 - 2- قیصر، علیرغم تحلیل کشیشان از آن حادثه سرنگونی بت ها و صلیب ها و تخت پادشاهی را ناشی از نحوست داماد دانست به این جهت با تعویض، داماد می خواست این نحوست را رفع کند.

و سرّ این کار را ندانستند که این از سعادت سروری است به نحوست آن دو برادر (1). مردم متفرق شدند. جدّم غم ناک به اطاق خود باز گشت و پرده های آن را کشید. شب فرا رسید و به خواب رفتم.

در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریون، در قصر جدّم جمع شدند. و منبری از نور نصب کردند که از رفعت، بر آسمان سر بلندی می کرد در همان محلی که جدّم، تخت را گذاشته بود. آن گاه حضرت محمد صل الله علیه و اله با وصی و دامادش علی بن ابی طالب علیه السلام و جمعی از امامان و فرزندان بزرگ وار ایشان قصر را به قدوم خویش نورانی کردند. حضرت مسیح علیه السلام به رسم ادب و بزرگ داشت، به استقبال حضرت خاتم الانبیاء صل الله علیه و اله شتافت. و دست در گردن مبارک آن جناب در آورد. پیامبر اکرم صل الله علیه و اله فرمود: یا روح الله آمدیم که ملیکه، فرزند وصی تو شمعون را، برای این فرزند سعادت مند خود خواستگاری نمائیم (و اشاره فرمود به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) فرزند آن کسی که تو نامه اش را به من دادی.

آن گاه حضرت محمد صل الله علیه و اله به جناب شمعون فرمود: شرافت دو جهان به تو روی آورده، خاندان خود را با آل محمد صل الله علیه و اله پیوند ده. شمعون موافقت کرد.

سپس همگی بر فراز آن منبر بر آمدند. حضرت رسول صل الله علیه و اله خطبه ای خواند. و با حضرت مسیح علیه السلام مرا به عقد امام حسن عسکری علیه السلام در آوردند و حضرت رسول صل الله علیه و اله با حواریون بر این عقد شهادت دادند.

ص: 18

1- یعنی این که خداوند اراده کرده بود که نرجس خاتون با امام حسن عسکری علیه السلام ازدواج کند. و این حوادث که مراسم عقد نرجس را بر هم زد، به علّت نحوست داماد ها نبود، بلکه به خاطر سعادت بی بود که قضای الهی در ازدواج با آن امام همام علیه السلام نصیب نرجس خاتون می کرد.

چون از آن خواب بیدار شدم، از بیم کشته شدن، آن خواب را برای جدم نقل نکردم و این راز گران بها را در سینه پنهان داشتم. اما آتش محبت آن خورشیدن آسمان امامت روز به روز در کانون سینه ام مشتعل می شد و صبر و قرار از من می ربود تا حدی که خوردن و آشامیدن را از من گرفت. هر روز، نحیف تر می شدم و آثار محبت درونی، در بیرون ظاهر می گردید.

در شهر های روم طبیعی نماند مگر آن که جدم برای معالجه من حاضر کرد و در مورد دواى درد من از او پرسید، ولی هیچ سودی نمی داد، چون از علاج درد من مأیوس ماند روزی به من گفت: ای نور چشم من، آیا در خاطرت چیزی و آرزویی در دنیا هست که برای تو فراهم کنم؟

گفتم: ای جد من، در های فرج بر روی خود بسته می بینم. اگر از اسیران مسلمانان که در زندان تو هستند، آزار و شکنجه را برداری و بند ها و زنجیر ها از ایشان بگشایی و ایشان را آزاد کنی، امید وارم که حضرت مسیح و مادرش عافیتی به من بخشند. چون چنین کرد، اندک صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعامی خوردم در نتیجه او خوش حال و شاد مان شد، و دیگر اسیران مسلمان را عزیز و گرامی داشت.

بعد از چهار ده شب، در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان، فاطمه زهرا سلام الله علیها، به دیدن من آمد، در حای که حضرت مریم با هزار کنیز، از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت بودند مریم به من گفت: این بانوی بزرگ وار، بهترین زنان و مادر شوهر تو امام حسن عسکری علیه السلام است. من به دامش در آویختم و گریستم و شکایت کردم که: امام حسن به من جفا می کند و به دیدن من، نمی آید آن حضرت فرمود: چگونه فرزندم به دیدن تو بیاید و حال آن که تو هنوز مسلمان نیستی، و به مسیحیت عقیده

داری؟ خواهرم مریم، دختر عمران (مادر حضرت عیسی علیه السّلام) به سوی خدا از دین تویی زاری می جوید. (1) اگر میل داری که خداوند و حضرت مریم از تو خشنود گردند و امام حسن عسکری علیه السّلام به دیدن تو بیاید، بگو: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ).

چون این دو کلمه طیبه را بر زبان آوردم، حضرت سیده النساء، مرا به سینه خود چسبانید و دل داری داد و فرمود: اکنون منتظر آمدن فرزندم باش، که من او را به سوی تو می فرستم. بیدار شدم و آن دو کلمه طیبه را بر زبان می راندم و انتظار ملاقات گرامی آن حضرت می بردم. چون شب آینده در آمد، به خواب رفتم و خورشید جمال آن حضرت طلوع کرد. گفتم: ای محبوب من، بعد از آن که دلم را اسیر محبت خود گردانیدی، چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین آزار دادی؟ فرمود: دیر آمدن من به نزد تو، تنها برای آن بود که تو مسلمان نبودی. اکنون که مسلمان شدی، هر شب به نزد تو خواهم بود، تا آن که حق تعالی ما و تو را در ظاهر به یک دیگر رساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند.

از آن شب تا حال یک شب نگذشته است که درد هجران مرا به شربت وصال، دوا نفرمایند.

بشر بن سلیمان گفت: چگونه در میان اسیران افتادی؟ گفت: در یکی از شب ها امام حسن عسکری علیه السّلام به من خبر داد:

ص: 20

1- بی زاری حضرت مریم علیها السّلام از دین تو، یعنی از دین مسیحیت موجود است که مبتنی بر کتاب انجیل راستین الهی نیست بلکه به دلایل متعدّد تحریف یافته و حقایق الهی آن قلب شده است. اگر دین مسیح تحریف نمی شد و تمامی تعالیم حضرت مسیح علیه السّلام با همان شکل خودش باقی بود، باز هم تبعیت از حضرت رسول صل الله علیه و اله به حکم عقل لازم بود، زیرا با مبعوث شدن خاتم الانبیاء صل الله علیه و اله دین مسیح به طور کلی منسوخ گردید چه رسد به عامل تحریف در مسیحیت که اعتباری برای کتاب های موجود به جا نگذاشته است.

«در فلان روز، جدّت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد و خود، در پی ایشان خواهد رفت . تو خود را در میان کنیزان و خدمت کاران بینداز به شکلی که تو را شناسند. و از پی جدّ خود روانه شو، و از فلان راه برو».

چنان کردم. طلایه لشکر مسلمانان به ما بر خوردند و ما را اسیر کردند، و آخر کار من آن بود که دیدی، و تا حال، کسی به غیر از تو ندانسته است که من دختر پادشاه رومم. و مردی پیر که در غنیمت، سهم او بودم، نام مرا پرسید. گفتم: نرجس نام دارم. گفت: این نام کنیزان است. بشر گفت: عجیب است که تو از اهل فرنگی، اما زبان عربی را نیک می دانی؟ گفت:

به دلیل محبت زیادی که جدّم نسبت به من داشت، می خواست مرا به یاد گرفتن آداب حسنه بدارد. زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو می دانست، مقرر کرده بود که هر صبح و شام، می آمد و زبان عربی به من می آموخت، تا آن جا که می توانم به این زبان سخن بگویم.

بشر گوید: من او را به سامرا بردم و به خدمت امام علی نقی علیه السّلام رسانیدم. آن حضرت از کنیزک پرسید: چگونه حق سبحانه و تعالی، عزّت دین اسلام و مذلت مسیحیت، و شرف و بزرگ واری محمد و فرزندان علیهم السّلام را به تو نشان داد؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چگونه چیزی را برای شما وصف کنم که شما خود بهتر از من می دانید؟ حضرت فرمود: می خواهم تو را گرامی دارم، کدام یک نزد تو بهتر است؟ اینک به توده هزار اشرفی بدهم، یا تو را به شرافت ابدی مژده دهم؟ گفت: بشارت به شرافت را می خواهم، و مال نمی خواهم.

امام هادی علیه السّلام فرمودند:

بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

گفت: این فرزند از کی به وجود خواهد آمد؟

فرمود:

از آن کسی که حضرت پیامبر صل الله علیه و اله تو را برای او خواستگاری کرد.

آن گاه پرسید: حضرت مسیح و وصی او، تو را به عقد چه کسی در آورد؟ گفت: به عقد فرزند تو امام حسن عسکری علیه السلام. حضرت فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفت: از آن شبی که به دست بهترین زنان (حضرت زهرا علیها السلام) مسلمان شده ام، او هر شب به دیدن من آمده است.

امام هادی علیه السلام، کافور خادم را طلبید و گفت: برو و خواهرم، حکیمه خاتون (1) را طلب کن حکیمه خاتون آمد. حضرت هادی علیه السلام فرمود: این است آن کنیز که درباره اش سخن می گفتم. حکیمه خاتون او را در بر گرفت و بسیار نوازش کرد و شادمان شد حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا! او را به خانه خود ببر، واجبات و مستحبات را به او بیاموز، که او همسر ابی محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) و مادر صاحب الامر است. (2)

ص: 22

1- حکیمه خاتون فرزند امام جواد، خواهر حضرت هادی و عمه حضرت عسکری علیه السلام، زنی با تقوا و با کمال بود و در شب تولد حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قابله حضرت نرجس علیها السلام بود.

2- کمال الدین، ج 2، باب 41، حدیث 1، ص 417 - 423؛ غیبت شیخ طوسی، ص 124 - 128؛ بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 12، ص 6 - 10.

کلینی (1) و ابن بابویه و شیخ طوسی و سید مرتضی (2) و دیگر محدثین عالی مقام، به سند های معتبر از حکیمه خاتون روایت کرده اند که: روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه من تشریف آوردند. نگاه تندی به نرجس خاتون کردند. عرض کردم: اگر شما را خواهش او هست، به خدمت شما بفرستم.

فرمود: ای عمّه! این نگاه تند، از روی تعجب بود، زیرا که به زودی حق تعالی از او فرزند بزرگ واری پدید آورد که عالم را پر از عدالت کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد. گفتم: او را به نزد شما بفرستم؟ فرمودند: از پدر بزرگ وارم در این باب اجازه بگیر. حکیمه خاتون گوید: جامه های خود را پوشیدم و به خانه برادرم، امام علی نقی علیه السلام رفتم.

چون سلام کردم و نشستیم بی آن که من سخنی بگویم، حضرت از ابتداء فرمود: ای حکیمه، نرجس را برای فرزندم بفرست. گفتم: ای سرور من، برای همین مطلب به خدمت آمدم که در این امر رخصت بگیرم؟ فرمود: ای بزرگ وار صاحب برکت! خدا می خواهد که تو را در چنین ثوابی

ص: 23

1- شیخ ابو جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی از بزرگان محدثین و فقهای شیعه در قرن سوم و چهارم هجری (غیبت صغری) است که نواب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را درک کرده است. از تألیفات بسیار ارزش مند این مرد بزرگ، کتاب با عظمت کافی است که یکی از چهار کتاب معروف و معتبر شیعه است کلینی در مدت بیست سال رنج و کوشش و طی مسافرت ها اخبار پراکنده این کتاب را جمع آوری نمود و آن ها را مرتب و منظم گردانید

2- سید مرتضی علی بن حسین بن موسی بغدادی معروف به علم الهدی از بزرگان محدثین و متکلمین و فقهای شیعه در قرن چهارم است که در علوم فقه و اصول و کلام و فنون ادب و زبان عرب، سر آمد دانش مندان عصر بوده است. وی بزرگ ترین شاگرد شیخ مفید و استاد عالی قدر شیخ طوسی است. الذخیره در کلام و اصول دین الشافی در امامت، المقنع فی الغیبة، التنزیه فی عصمة الانبیاء، جمل العلم و العمل، مسائل الخلاف فی اصول الفقه و... از جمله آثار او به شمار می آیند

شریک گرداند، و بهره عظیمی از خیر و سعادت به تو کرامت فرماید، که تو را واسطه چنین امری کرد.

حکیمه گفت: به زودی به خانه خود برگشتم. و مجلس عروسی آن امام گرامی را در خانه خود فراهم آوردم. بعد از چند روزی، آن دو بزرگ وار را به خانه امام هادی علیه السلام بردم. زمانی نگذشت که امام هادی علیه السلام به شهادت رسید و امام حسن عسگری علیه السلام در امامت، جانشین او گردید.

من پیوسته به عادت مقرر زمان، به خدمت آن حجت خدا می رسیدم. روزی نرجس خاتون آمد و گفت: ای خاتون، پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم! گفتم: تویی خاتون و صاحب من، بلکه هرگز نگذارم که تو کفش از پای من بیرون کنی و مرا خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می کنم و منت بر دیده می نهم. (1)

چون حضرت امام حسن عسگری علیه السلام این سخن را از من شنید، گفت: خدا تو را جزای خیر دهد، ای عمه.

در خدمت آن جناب نشستم، تا غروب آفتاب فرارسید، کنیز خود را صدا زدم که جامه های مرا بیاورد تا بروم.

امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: ای عمه! امشب نزد ما باش، چرا که در این شب فرزندی گرامی متولد می شود که حق تعالی به دست او، زمین

ص: 24

1- حکیمه خاتون به حضرت نرجس پاسخ می دهد که شما به جهت همسر و مادر امام بودن از فضیلتی برخوردارید که شایسته است من به خدمت شما مشغول باشم و به این خدمت افتخار کنم این جمله میزان معرفت، ادب، ارادت و تواضع حضرت حکیمه خاتون را در برابر امام زمانش به خوبی نشان می دهد. دقت کنید که چگونه بانویی مثل حکیمه خاتون، دختر و خواهر و عمه امام معصوم که در عین حال بزرگ بانوی خاندان پیامبر نیز هست در برابر عروس جوان فرنگی تازه مسلمانی که تنها چند روز از ورود او به خانه امام علیه السلام می گذرد، اظهار ادب و احترام می کند!

را به علم و ایمان و هدایت زنده می گرداند بعد از آن که با شیوع کفر و ضلالت مرده باشد.

گفتم: ای سرور من! این فرزند از چه کسی متولد می شود در حالی که من در نرجس هیچ اثر حملی نمی یابم!؟

فرمود: از نرجس به هم می رسد، نه از دیگری. (1)

بدن نرجس را بررسی و ملاحظه کردم، هیچ گونه اثری نیافتم، برگشتم و عرض کردم؛ حضرت تبسم فرمود و گفت:

چون صبح می شود اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد. او مانند مادر موسی است که تا هنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید، زیرا که فرعون، شکم زنان حامله را برای طلب حضرت موسی می شکافت. حال این فرزند نیز در این مورد شبیه حضرت موسی است. (2)

و در روایت دیگر، این است که حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

ما (اوصیای پیامبران) نورهای حق تعالی هستیم و خداوند، چرک و نجاست را از ما دور گردانیده است. (3)

حکیمه گفت: به نزد نرجس رفتم و این حال را به او گفتم.

گفت: ای خاتون، هیچ اثری در خود نمی بینم. به هر حال، شب آن جا ماندم. افطار کردم نزدیک نرجس خوابیدم. در هر ساعت، از او خبر می گرفتم و او به حال خود خوابیده بود هر ساعت حیرتم زیاد می شد. در این شب، بیش از شب های دیگر به نماز و دعا و عبادت بر خاستم. و نماز شب را ادا کردم.

چون به نماز وتر (آخرین رکعت از نماز شب) رسیدم، نرجس از خواب

ص: 25

1- کمال الدین، ج 2، باب 41، حدیث 1، ص 424؛ اعلام الوری، ذکر القسم الثانی من الرکن الرابع، باب اول، فصل دوم، ص 394. (

فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أُمَّهُ قَالَ لِي نَرْجِسُ قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا بِهَا أَثَرٌ فَقَالَ هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ)

2- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 14، ص 12 و 13. (إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَطْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلَ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام

لَمْ يَطْهَرُ بِهَا الْحَبْلُ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشُقُّ بَطُونَ الْحَبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ)

3- بحار الانوار، ج 51، باب اول، ص 26 .

جست و وضو ساخت و نماز شب را به جای آورد. نظر کردم، صبح کاذب طلوع کرده بود. نزدیک شد شگگی در دلم پدید آید، نسبت به وعده ای که حضرت عسکری علیه السلام فرموده بود. ناگاه حضرتش از حجره خود صدا زدند که: شک مکن که وقتش نزدیک شده است. در این وقت، در نرجس اضطراب مشاهده کردم. او را در بر گرفتم و نام الهی را بر او خواندم. باز حضرت صدا زدند که سوره قدر را بر او بخوان. از او پرسیدم: چگونه ای؟

گفت: آن چه مولایم فرمود، اثر آن ظاهر شده است.

شروع کردم به خواندن سوره قدر. شنیدم که آن طفل از شکم مادر با من در خواندن همراهی می کرد و بر من سلام کرد. من ترسیدم. امام حسن عسکری علیه السلام صدا کرد: از قدرت حق تعالی تعجب مکن که طفلان ما را به حکمت گویا می گرداند (1) و ما را در بزرگی، حجت خود در زمین ساخته است.

چون کلام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تمام شد، نرجس از دیده من غائب شد، گویا پرده ای میان من و او انداخته باشند. فریاد کنان به سوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دویدم. حضرت فرمود: برگرد ای عمّه که او را در جای خود خواهی دید.

چون برگشتم، پرده گشوده شد. در نرجس نوری دیدم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله، به سجده افتاده به زانو ها، و

ص: 26

1- مساله بلیغانه و حکیمانه سخن گفتن در کودکی و یا در حالت جنینی، امر بدیعی در میان پیامبران سلف و ائمه پیشین نیست حضرت عیسی علیه السلام در حالی که طفل چند روزه ای بیش نبود به صریح قرآن سخن گفت شهادت طفلی از خانواده عزیز مصر در تبرئه یوسف از اتهام وارده، نیز به اشاره، قرآن امری اثبات شده است در روایات نمونه های بسیار دیگری نیز یافت می شود.

انگشتان خود را به آسمان بلند کرده و می گوید:

(أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ)

شهادت می دهم که: معبودی جز خدا نیست، خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، و جدم فرستاده خداست و پدرم، امیر المؤمنین جانشین رسول خداست.

سپس یک یک امامان را شمرد، تا به خودش رسید، پس از آن فرمود:

(اللَّهُمَّ أَنْزِلِي وَعْدِي وَأَثْمِمِ لِي أَمْرِي وَتَبِّتْ وَطَأْتِي وَامْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا). (1)

«خداوندا! وعده نصرت که به من فرموده ای، وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن، و استیلاء و انتقام مرا از دشمنان، ثابت گردان، و زمین را به سبب، من از عدل و داد پر کن (2)

در روایت دیگر آمده است که یکی از خدمت کاران امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: چون حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شد، نوری از او درخشید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفیدی دیدم که از آسمان به زیر می آمدند (3) و بال های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند. (4)

حکیمه خاتون می افزاید: حضرت امام حسن علیه السلام مرا آواز داد: ای عمه، فرزند مرا بگیر و به نزد من بیاور. چون بر گرفتم او را ختنه کرده و ناف بریده و پاکیزه یافتم و بر ساعد راستش نوشته بود:

ص: 27

- 1- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 14، ص 11؛ کمال الدین، ج 2، 42، حدیث 2، ص 426 - 428
- 2- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 14، ص 11؛ کمال الدین، ج 2، 42، حدیث 2، ص 426 - 428.
- 3- ظاهراً این مرغان ملک بوده اند.

4- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 10، ص 5؛ اربعین خاتون آبادی، ص 27، ذیل حدیث 4 کمال الدین، ج 2، باب 42، حدیث 7، ص 431. (قَالَ أَبُو عَلِيٍّ وَ سَمِعْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ تَذْكُرُ أَنَّهُ لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَتْ لَهَا نُورًا سَاطِعًا قَدْ ظَهَرَ مِنْهُ وَ بَلَغَ أَفْقَ السَّمَاءِ وَ رَأَتْ طُيُورًا بَيْضَاءَ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ وَ تَمْسُحُ أَجْنِحَتَهَا عَلَى رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ تَطِيرُ فَأَخْبَرْنَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ تِلْكَ مَلَائِكَةٌ نَزَلَتْ لِلتَّبَرُّكِ بِهَذَا الْمَوْلُودِ وَ هِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ)

(جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)؛ (1)

حق آمد و باطل محو گردید به درستی که باطل نابود می شود و ثبات و بقاء ندارد. (2)

حکیمه گفت: آن فرزند سعادت مند را به نزد پدر بردم. همین که نظرش به پدرش افتاد، سلام کرد. حضرت او را گرفت. زبان مبارک، بر دودیده اش مالید در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید او را بر کف دست چپ خود نشانید. دست بر سر او مالید، و گفت: ای فرزند، به قدرت الهی سخن بگو. صاحب الامر، استعاذه فرمود (3) و گفت:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). (4)

این آیه کریمه، موافق احادیث معتبره در شأن آن حضرت نازل شده، و ترجمه ظاهرش این است: می خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستم کاران در زمین ضعیف گردانیده اند (5) و ایشان را پیشوایان در دین گردانیم و ایشان را وارثان زمین قرار دهیم و در زمین تمکن و استیلاء بخشیم، و به فرعون و هامان و لشکرهای ایشان، نمودهایی از آن

ص: 28

1- سوره اسراء، آیه 81

2- بحار الانوار، ج 51 باب 1، حدیث 27، ص 19- غیبت طوسی، ص 143. وَعَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

3- استعاذه، یعنی گفتن اعوذ بالله من الشيطان الرجيم یا عبارتی به این مضمون قبل از تلاوت قرآن

4- قرآن کریم، سوره قصص، آیه 4 و 5.

5- ظاهر این آیه درباره وراثت حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل در جایگزینی حکومت فرعون است. و تأویل آن بنا بر روایت متعدد منقول از اهل سنت و شیعه درباره ظهور و حکومت جهانی امام عصر ارواحنا فداه می باشد. رجوع کنید به تفسیر نور الثقلین، جلد 4 از مدارک شیعه و شواهد التنزیل جلد 1 از مدارک اهل سنت

امامان، بنمایانیم، که از آن حذر می کردند. (1)

حضرت صاحب الامر سلام الله علیه، صلوات بر حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و جمیع امامان فرستاد، تا پدر بزرگوار خود. در این حال، مرغان بسیار نزدیک سر مبارک آن جناب جمع شدند. امام حسن علیه السلام به یکی از آن پرنده ها فرمود: «این طفل را بر دار و نیکو محافظت کن و هر چهل روز، یک مرتبه به نزد ما بیاور.» مرغ آن جناب را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند.

پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: تو را به آن کسی سپردم که مادر موسی فرزندش را سپرد. نرجس خاتون گریان شد. حضرت فرمود: آرام شو که شیر از غیر تو نخواهد خورد و به زودی او را به سوی تو بر می گردانند، چنان که حضرت موسی را به مادرش بر گر دانیدند (2)، و خداوند در قرآن فرموده است: پس موسی را به مادرش بر گر دانیدیم، تا دیده مادرش به او روشن گردد. (3)

حکیمه پرسید: این مرغ کی بود، که صاحب را به او سپردی؟ فرمود: آن مرغ، روح القدس است که بر او موکل است، او را از جانب خدا موفق می گرداند و از خطا نگاه می دارد، و به علم زینت می دهد.

حکیمه گفت: پس از چهل روز که به خدمت آن حضرت رفتم، چون داخل شدم دیدم طفلی در میان خانه راه می رود، گفتم ای سید من! این طفل دو ساله از کیست؟! حضرت تبسم نمود و فرمود:

اولاد پیغمبران و اوصیاء ایشان، هر گاه امام باشند، به خلاف اطفال

ص: 29

1- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 25، ص 18؛ غیبت شیخ طوسی، ص 141 - 142. (وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي فِيهِ فَحَنَكَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي أُذُنَيْهِ وَأَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِسًا فَسَحَّ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ يَا بَنِيَّ إِنِّي بِقُدْرَةِ اللَّهِ فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَاسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ)

2- اشاره به زمانی که دربار فرعون به دنبال دایه مناسبی برای حضرت موسی بود و بالاخره مادر آن گرامی را به عنوان دایه برگزید.

3- قرآن کریم، سوره قصص، آیه 13. (فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ)

دیگر نشو و نما می کنند. یک ماهه ایشان مانند یک ساله دیگران است. ایشان در شکم مادر سخن می گویند و قرآن می خوانند و عبادت پروردگار می کنند و در هنگام شیر خوردن، ملائکه، فرمان ایشان می برند و هر صبح و شام بر ایشان نازل می شوند.

حکیمه فرمود: در زمان امام حسن عسکری علیه السلام هر چهل روز، یک مرتبه به خدمت او می رسیدم تا آن که چند روزی قبل از وفات آن حضرت، او را به صورت مرد کامل، ملاقات کردم و به عنوان فرزند برادر خود شناختم. گفتم: این مرد کیست که به من می فرماید نزد او بنشینم؟!

فرمود:

این فرزند نرجس است و جانشین من است بعد از من. به زودی من از میان شما می روم. باید سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمایی.

بعد از چند روز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به عالم قدس شتافت و اکنون من، حضرت صاحب الامر علیه السلام را هر صبح و شام ملاقات می کنم. هر چه می پرسم به من خبر می دهد، و گاه پیش از آن که پرسم، جواب می فرماید. (1)

در روایت دیگر وارد شده که حکیمه خاتون گفت: بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام مشتاق دیدار او شدم. به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و پرسیدم: مولای من کجا است؟

فرمود: او را به آن کسی سپردم که از ما و تو نسبت به او، احق و اولی بود. (2) چون روز هفتم شود، به نزد ما بیا. روز هفتم که رفتم گهواره ای دیدم.

ص: 30

1- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 14، ص 13-14؛ کمال الدین ج 2، باب 42، حدیث 2، ص 428-429.
2- یعنی فرزندم را به خالقش، خدای متعال و یا به ملائکه که کار گزاران دستگاه سپردم، زیرا که حق الهی بر او، بیشتر از حق دیگران نسبت به اوست

بر سر گهواره دویدم. مولای خود را دیدم، چون ماه شب چهارده، بر روی من خندید و تبسم می فرمود. امام حسن عسگری فرمود: فرزند مرا بیاور. چون به خدمت آن حضرت بردم، زبان در دهان مبارکش گردانید و فرمود: ای فرزند سخن بگو.

حضرت صاحب الامر علیه السلام شهادتین فرمود، صلوات بر حضرت رسول خدا و ائمه علیهم السلام فرستاد، بَسْمَ اللّٰهِ گفت و آیه 5 و 6 سوره قصص را تلاوت فرمود. آن گاه حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: بخوان ای فرزند، آن چه را که حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران فرستاده است. امام عصر علیه السلام از صَحْفِ آدَمِ آغاز کرد، و به زبان سریانی خواند. پس از آن، کتاب ادريس، کتاب نوح، کتاب هود، کتاب صالح، صَحْفِ اِبْرَاهِيمَ، تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی و قرآن جَدِّمُ مُحَمَّدِ مِصْطَفٰی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ رَاٰتِهِ خواند؛ سپس قصه های پیغمبران را یاد کرد.

پس از آن حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود که:

چون حق تعالی، مهدی امت را به من عطا فرمود، دو ملک فرستاد که او را به سرا پرده عرش رحمانی برند.

آن گاه حق تعالی به او خطاب نمود که:

آفرین به تو ای بنده من، که تو را برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود آفریده ام. و تویی هدایت یافته بنندگان من. قسم به ذات خودم می خورم که تنها به سبب اطاعت تو، ثواب می دهم و فقط به سبب نافرمانی تو مردم را عقاب می کنم و منحصرأ به سبب شفاعت و هدایت تو بنندگان را می آمرزم، مخالفت با تو، ایشان را عذاب می کنم.

ای دو ملک، او را به سوی پدرش برگردانید و از جانب من،

به او سلام برسانید. و بگویید که او، در پناه حفظ و حمایت است. او را از شر دشمنان نگاه می‌دارم، تا هنگامی که او را ظاهر کنم و حق را به دست او بر پا دارم و باطل را به دست او سرنگون سازم و دین حق برای من خالص باشد. (1)

(تمام شد آن چه از جلاء العیون نقل کردیم). (2)

علامه مجلسی در حق‌الیقین (3) نیز ولادت شریف آن حضرت را به همین کیفیت، با بعضی روایات دیگر نقل کرده است. از جمله فرموده: محمد بن عثمان عمروی روایت کرده که چون آقای ما، حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام متولد شد، حضرت امام حسن عسگری علیه‌السلام پدرم را طلبید (4) و فرمود که ده هزار رطل یعنی نزدیک به هزار من - نان و دو هزار رطل گوشت، میان بنی‌هاشم و غیر ایشان تقسیم کنند، و گوسفند بسیاری برای عقیقه (5) بکشند. (6)

ص: 32

1- بحار الانوار، ج 51، باب 1، ص 27. (مَرْحَبًا بِكَ عَبْدِي لِنُصْرَةِ دِينِي وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَمَهْدِيَّ عِبَادِي آلَيْتُ أَنِّي بِكَ أَخْذُ وَبِكَ أُعْطِي وَبِكَ أَغْفِرُ وَبِكَ أُعَذِّبُ أَرْدَاةَ أَيَّهَا الْمَلَكَانِ رُدَّاهُ رُدَّاهُ عَلَيَّ أَبِيهِ زِدًّا رَفِيقًا وَابْلَغَاهُ فَإِنَّهُ فِي صَدَمَانِي وَكَنْفِي وَبِعَيْنِي إِلَى أَنْ أُحِقَّ بِهِ الْحَقَّ وَأُزْهَقَ بِهِ الْبَاطِلَ)

2- جلاء العیون، علامه مجلسی باب 14 آخرین چاپ این کتاب با عنوان «تاریخ چهارده معصوم» توسط انتشارات سرور قم منتشر شده.
3- یکی دیگر از آثار ارزش مند عالم ربانی مرحوم علامه محمد باقر مجلسی است که یک دوره اصول اعتقادات مبتنی بر احادیث را در بر دارد. این کتاب آخرین اثر دوران پر برکت عمر آن مرحوم است و آن بزرگ وار در وصیت نامه خود، مردم را به خواندن تمام کتاب های خود، به ویژه کتاب حق‌الیقین و رساله عقائد، توصیه کرده است.

4- پدر ایشان، جناب عثمان بن سعید عمروی، نخستین نایب خاص حضرت مهدی علیه‌السلام است که پیش از آن سال های طولانی یکی از نزدیکان و افراد راز دار امام هادی و امام عسگری علیهما‌السلام بود.

5- عقیقه در لغت معانی متعدّد دارد ولی در اصطلاح دینی، عبارت است از قربانی کردن گوسفند در روز های تولد نوزاد جدید و پخش گوسفند و یا میهمانی دادن به وسیله آن برای مؤمنان این کار از سنت های مؤکد اسلامی است و طی مراسم خاصی انجام می پذیرد. عقیقه کردن فرد در سنین بزرگ سالی برای خود نیز استحباب دارد امام عسگری علیه‌السلام امر فرمودند که: به میمنت فرزند تازه رسیده حدود 3000 کیلو نان و 6000 کیلو گوشت، بین بنی‌هاشم، که از نزدیکان و بستگان اهل بیت علیهم‌السلام بودند، پخش نمایند و علاوه بر آن گوسفندان بسیاری را نیز قربانی نمایند.

6- کمال‌الدین، ج 2، باب 42، حدیث 6، ص 430؛ بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 9، ص 5؛ منتخب‌الاشتر، فصل 3 باب 1، حدیث 4، ص 341. لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اإِبْعَثُوا إِلَيَّ أَبِي عَمْرٍو فَبِعْتِ إِلَيْهِ فَصَارَ إِلَيْهِ فَقَالَ اشْتَرِ عَشْرَةَ آلَافٍ رِطْلٍ خُبْزًا وَعَشْرَةَ آلَافٍ رِطْلٍ لَحْمًا وَفَرَّقَهُ أَحْسَبُهُ قَالَ عَلِيُّ بَنِي هَاشِمٍ وَعَقَّ عَنْهُ بِكَذَا وَكَذَا شَاهًا

نسیم و ماریه، کنیزان حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده اند که چون حضرت قائم علیه السلام متولد شد به دوزانو نشست و انگشتان خود را به سوی آسمان بالا برد، و عطسه کرد و گفت:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ)

پس گفت:

ظالمان پنداشتند که حجت خدا از میان می رود، اگر خداوند به من اجازه سخن گفتن بدهد، شکی نخواهد ماند. (1)

هم چنین نسیم روایت کرده که: یک شب بعد از ولادت آن حضرت، به خدمت او رفتم. من عطسه کردم فرمود: يَرْحَمُكَ اللَّهُ. من بسیار خوش حال شدم. فرمود: می خواهی در مورد عطسه، به تو بشارت دهم؟ گفتم: بلی. فرمود: امان است از مرگ، تا سه روز (2)

ص: 33

1- غیبت، شیخ طوسی، ص 161، به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار: «صَلَّتُ الْجَبِينَ».

2- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 7، ص 5 غیبت شیخ طوسی، 1، ص 139. (حَدَّثَنِي نَسِيمٌ خَادِمٌ أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ، صَاحِبُ الزَّمَانِ الْمَهْدِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَقَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بَلِيْلَهُ فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَفَرِحْتُ بِكَلَامِهِ لِي بِالطُّفُولِيَّةِ وَدُعَائِهِ لِي بِالرَّحْمَةِ فَقَالَ لِي: أُبَشِّرُكَ أَنْ [عَنِ الْعَطَاسِ، قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ فَقَالَ: هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ لِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ)

بخش سوم: اسماء و القاب شریفة حضرت صاحب الزمان علیه السلام

استاد ما مرحوم ثقة الاسلام نوری رحمة الله علیه (1) در نجم الثاقب یک صد و هشتاد و دو اسم برای آن حضرت ذکر کرده است. ما در این جا به ذکر چند اسم، از آن اسماء مبارک تبرک می جوئیم.

اول - بقية الله (2): روایت شده که چون آن حضرت خروج کند، پشت به

ص: 35

1- علامه بزرگ وار محدث جلیل القدر آیت الله میرزا حسین نوری یکی از علمای قرن سیزدهم هجری است که در سال 1254 در یکی از روستاهای شهرستان نور، در خاندان علم و دانش به دنیا آمد و پس از 66 سال عمر پر برکت، روحش به ملکوت اعلی شتافت و در صحن مطهر امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف مدفون گشت. مرحوم آیت الله شیخ مرتضی انصاری و آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی - رحمت الله علیهم از استادان او به شمار می روند از میان شاگردان جلیل القدرش از دو شخصیت ممتاز و برجسته مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب های الذریعة و طبقات اعلام الشیعة و مرحوم محدث قمی مؤلف کتاب های سفینه البحار، مفاتیح الجنان منتهی الآمال می توان نام برد. مرحوم محدث نوری با وجود گرفتاری های بسیار و سفر های طولانی و متعدّد، موفق به نوشتن حدود 30 جلد کتاب گردید. مستدرک الوسائل در 3 جلد دار السلام فیما يتعلق بالرویا و المنام در 4 جلد، جنة المأوی فیمن فاز بقاء الحجة علیه السلام فی الغیبة الكبرى، الفیض القدسی فی احوال العلامة المجلسی، النجم الثاقب فی احوال الامام الغائب و كشف الستار فی احوال الامام الغائب عن الابصار از مهم ترین آثار آن بزرگ مرد به شمار می آیند

2- باقی مانده از حجّت های خداوند در روی زمین

کعبه می کند. سی صد و سیزده مرد گرد او جمع می شوند. اول چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است:

(بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (1).

آن گاه می فرماید:

منم بقية الله و حجت او و خليفة او بر شما.

پس از آن هیچ کس بر او سلام نمی کند، مگر آن که می گوید:

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ). (2)

دوم - حجت: این لقب از القاب مشهور آن جناب است که در بسیاری از ادعیه و اخبار به همین لقب از ایشان یاد شده است. (3) و بیشتر محدثین آن را ذکر نموده اند. با آن که در این لقب، سایر ائمه علیهم السلام شریکند و همه حجت های خداوند بر خلق هستند، اما چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار هر جا بی قرینه و شاهدهی ذکر شود، مراد آن حضرت است.

بعضی گفته اند: لقب آن جناب حُجَّةُ اللَّهِ است، به معنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلائق، زیرا این هر دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید، و نقش خاتم (4) آن جناب، اَنَا حُجَّةُ اللَّهِ است.

سوم - خَلْفٌ وَ خَلْفٌ صَالِحٌ: ایشان مکرر به این لقب، در کلمات ائمه علیهم السلام مذکور شده اند مراد از خلف، جانشین است. آن حضرت،

ص: 36

1- سوره هود آیه، 86؛ اگر مؤمن هستید باقی گذاشته خدا برای شما بهتر است

2- کشف الغمّه، ج 2، ص 534 - 535؛ نجم ثاقب، باب دوم، ص 32؛ اربعین خاتون، آبادی، ص 182، حدیث 30 به نقل از کتاب «غیبت فضل بن شاذان»، در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام: (فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ)

3- کمال الدین، ج 2، باب 37، حدیث 5، ص 381. (عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ هَاشِمِ دَاوُدَ الْعَسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي إِبْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ نَذْكُرُهُ قَالَ قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).

4- خاتم یعنی نگین انگشتری این لغت از ریشه ختم به معنی پایان دهنده است و از آن جا که در گذشته از نگین انگشتری به جای مهر در پایان دادن نامه ها و مهر زدن آن ها استفاده می شد لفظ خاتم را برای انگشتری از جهت پایان دهندهی آن به کار می بردند و به تدریج کار برد این لفظ، در مفهوم انگشتری مرسوم شد

جانشین تمام انبیاء و اوصیاء گذشته است و تمام علوم و صفات و حالات و خصائص آن ها را دارد. و موارث الهی که از آن ها به یک دیگر می رسد، همه آن ها در آن حضرت است، و در نزد او وجود دارد.

در حدیث لوح معروف، که جابر (1) در نزد صدیقه طاهره علیها السلام دید، بعد از نام امام عسکری علیه السلام آمده است که خداوند متعال فرمود:

«آن گاه این (رشته هدایت) را به پسر او، خلف کامل می کنم، که رحمت است برای جمیع عالمیان، بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادریس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب» (2). (3)

و در حدیث مُفَضَّل (4)، مشهور است که چون آن جناب ظاهر شود، تکیه به کعبه می کند و می فرماید:

ص: 37

1- جابر بن عبد الله بن عمرو بن حزام الانصاری از بزرگان صحابه پیامبر اکرم صل الله علیه و اله بود که دوازده غزوه را در زمان آن حضرت شاهد بوده است. وی از کسانی بود که نزد پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام از مقام و رتبه بالایی بر خوردار بود بنا بر مژده پیامبر پنج امام بزرگ وار را ملاقات نمود و حامل سلام رسول اکرم صل الله علیه و اله به امام باقر علیه السلام نیز بود او را نخستین کسی به شمار می آورند که در اربعین حسینی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا شتافت

2- یعنی این که آن حضرت دارای شئون و حامل پیام و معجزات و علوم و موارث همه انبیاء گذشته و یازده امام پیش از خود است. به تعبیر دیگر او خلاصه و فشرده و تنها بازمانده سلسله نبوت و امامت است. این جاست که اگر کسی می خواهد از آدم تا خاتم و از امام اول تا امام یازدهم به هر یک از حجت های الهی بنگرد به حضرت مهدی علیه السلام بنگرد که دارنده شئون آن ها و به انجام رساننده اهداف الهی و دارنده علوم آسمانی و دیگر موارث آن ها و حامل معجزات و کرامات آن ها است.

3- اصول کافی، ج 2، باب ما جاء في الاثنی عشر و النص علیهم، حدیث 3، ص 470. (وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بَابِنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ)

4- مفضل بن عمر کوفی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است. روایات بسیاری از آن دو امام عالی مقام شنیده و نقل کرده و از وکلای آنان نیز بوده است. حدیث مفصل و معروف وی از امام صادق علیه السلام درباره خدا شناسی که مشهور به توحید مفضل است، به، روشنی اهمیت و شخصیت وی در نزد حضرت صادق علیه السلام را نشان می دهد

ای گروه خلافت، آگاه باشید هر که خواهد به آدم و شیث نظر کند، پس اینک منم آدم و شیث.

و به همین نحو، نوح، سام، ابراهیم، اسماعیل، موسی، یوشع، شمعون، رسول خدا صل الله علیه و اله و سایر ائمه علیهم السلام را ذکر نماید. (1)

چهارم - شریذ: امام عصر ارواحنا فداه در لسان ائمه علیهم السلام به خصوص حضرت امیر المؤمنین و جناب باقر علیهما السلام مکرر به این لقب یاد شده است. (2)

شریذ به معنی رانده شده است یعنی از این مردم بیچاره که نه جنابش را شناختند، نه قدر وجود نعمتش را دانستند، و نه در مقام شکر گزاری و اداء حقش بر آمدند، بلکه پس از یأس گذشتگان، ایشان از غلبه و تسلط بر آن جناب و قتل و سرکوبی دُزیه، طاهره نسل های بعدی ایشان به یاری زبان و قلم در مقام نفی و طرد حضرتش از قلوب بر آمدند. و ادله، بر نبودن و نفی تولدش اقامه نمودند و خاطر ها را از یادش محو نمودند.

آن حضرت خود، به ابراهیم بن علی مهزیار فرمود:

«پدرم - درود خدا بر او باد - به من وصیت نمود که منزل از زمین نگیرم، مگر محلی که از همه جا مخفی تر و دور تر باشد، برای آن که امر خود را پنهان دارم، و محل خود را از کید گم راهان محکم سازم».

تا آن جا که می فرماید:

«پدرم به من فرمود: بر تو بادای پسر من که ملازم جا های پنهان زمین باشی، و دور ترین آن را بجویی، زیرا که برای هر ولتی از اولیای خداوند تعالی، دشمنی است مغالب و ضدی

ص: 38

1- بحار الانوار، ج 53، باب 28، ص 9. (وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ ص مُسَدِّدٌ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ. أَلَا - وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَآلِدِهِ سَامٍ فَهَذَا نُوحٌ وَ سَامٌ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا مُوسَى وَ يُوشَعٌ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ)

2- کمال الدین، ج 1، باب 26، حدیث 13، ص 303. (عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ) غیبت شیخ طوسی، ص 103. (عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْهَادِي قَالَ فَالزُّمُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى يَظْهَرَ الظَّاهِرُ بِنِ الْظَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ ذُو الْعَيْنَةِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ)

پنجم - غَريم: از القاب خاصه آن حضرت است و در اخبار، اطلاق آن بر آن حضرت شایع است. (2) غريم هم به معنی طلب کار است و هم به معنی بدهکار. در این جا ظاهراً به معنی اول است. این لقب مثل غلام، در تعبیر از آن حضرت، از روی تقيّه بوده که چون شیعیان می خواستند مالی نزد آن حضرت یا وکلایش بفرستند یا وصیت کنند و یا چیزی از حضرتش بخواهند به این لقب می خواندند و از غالب ارباب زرع و تجارت و حرفه و صنعت، طلبکار بود (3) در این مورد در ضمن شرح حال محمد بن صالح (4)، در ذکر اصحاب حضرت عسکری علیه السلام در منتهی الآمال آمده است.

ششم - قائم: یعنی، بر پا شونده به فرمان حق تعالی زیرا آن حضرت، پیوسته در شب و روز مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور فرماید.

و روایت شده که آن حضرت راقم نامیدند، برای آن که قیام به حق خواهد نمود. (5)

صقر بن ابی دلف (6) گوید به حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم: چرا آن جناب راقم نامیدند؟ فرمود:

«برای آن که به امامت، قیام خواهد نمود، بعد از آن که یاد او از میان برود و اکثر آن ها که قائل به امامت آن حضرت بودند مرتدّ شوند».

(7)

ص: 39

1- بحار الانوار، ج 52، باب 18، حدیث 28، ص 32. (إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُؤْظَنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَأَقْصَاهَا إِسْرَاراً أَلْهَا لِأَمْرِي وَتَحْصِيناً لِمُحَلِّي لِمَكَائِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ...)

2- شیخ مفید گوید: (وَ هَذَا رَمَزَكَانَتْ الشَّيْعَةَ تَعْرِفُهُ قَدِيماً بَيْنَهَا وَ يَكُونُ خِطَابُهَا عَلَيْهِ لِلتَّقِيَّةِ) (ارشاد چاپ مؤسسه آل البيت، ج 2، ص 362)

3- ارشاد، ج 2، باب 39، حدیث 12، ص 339؛ اصول کافی، ج 2، باب مولد صاحب الزمان، حدیث 15، ص 461؛ محمد بن صالح همدانی گوید: (لَمَّا مَاتَ أَبِي وَ صَارَ الْأَمْرُ إِلَيَّ كَانَ لِأَبِي عَلَى النَّاسِ سَفَاتِحٌ مِنْ مَالِ الْغَرِيمِ يَعْنِي صَاحِبَ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

4- محمد بن صالح بن محمد الهمدانی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و از وکلای امام زمان اروحنا فداه است.

5- بحار الانوار، ج 51، باب 2، حدیث 7، ص 30. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.)

6- صقر بن ابی دلف کرخی از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار می رود.

7- کمال الدین، ج 2، باب 36، حدیث 3، صفحه 378. (يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ سَمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يُقَوْمُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ)

ابو حمزه ثمالی (1) گفت: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: یابن رسول الله، آیا همه شما قائم به حق نیستید؟

فرمود: بلی، همه قائم به حقیق.

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامند؟

فرمود:

«چون جدّم، حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه از درگاه الهی، صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سیّد ما، آیا غافل می شوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟»

حق تعالی به سوی ایشان وحی فرستاد: ای ملائکه من آرام باشید قسم به عزّت و جلال خود، که قطعاً انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان ها باشد.

آن گاه حق تعالی حجاب ها را برداشت، و نور امامان از فرزندان حسین علیهم السلام را به ایشان نشان داد و ملائکه به آن شاد شدند. یکی از انوار را دیدند که در میان آن ها ایستاده بود و به نماز مشغول بود خداوند فرمود با این قائم که ایستاده است، از ایشان انتقام خواهم کشید. (2)

سنت است که در هنگام یاد شدن این اسم مبارک برای تعظیم آن به پا خیزند.

ص: 40

1- ابو حمزه ثمالی، متوفی 150 هجری مرد عالی قدری است که به تعبیر امام رضا علیه السلام سلمان فارسی عصر خود بود. وی خدمت گزاری چهار تن از ائمه را نموده است: امام علی بن الحسین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی بن جعفر علیهم السلام ادعای معروف به ابو حمزه که از امام سجاد علیه السلام روایت کرده یکی از ده ها حدیث ارزش مندی است که روایت کرده است.

2- بحار الانوار، ج 51، باب 2، حدیث 1، ص 28-29. (عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الْبَاقِرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا إِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سَمَّيَ الْقَائِمَ قَائِمًا قَالَ لَنَا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَحِيبِ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَابْنَ صَفْوَتِكَ وَخَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَعَزَّتِي وَجَلَّالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ)

هفتم - م ح م د (1) اسم اصلی و نام اولی الهی آن حضرت است، چنان چه در اخبار متواتره خاصه و عامه است که رسول خدا صل الله علیه و اله فرمود که: مهدی هم نام من است.

و در خبر لوح مستفیض (2)، اسم آن حضرت، به این نحو بیان شده است.

(أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمِ). (3)

اما، بر مبنای اخبار کثیره معتبره، بردن این اسم مبارک در مجالس و محافل، تا ظهور موفور الشرور آن حضرت حرام است. این حکم، از خصائص آن حضرت و مسلم در نزد قدمای امامیه، از فقهاء و متکلمین و محدثین است. (4) حتی آن که از کلام شیخ اقدم حسن بن موسی نو بختی (5) ظاهر می شود که این حکم از خصائص مذهب امامیه است و از احدی از ایشان خلافاً نقل نشده تا عهد خواجه نصیر الدین طوسی (6) که

ص: 41

1- بنا بر آن چه در این بخش می خوانید در روایات مربوط به آن حضرت بابی تحت عنوان التَّهْيِی عَنْ التَّسْمِیْهِ وجود دارد. بنا بر آن، روایات برخی از محدثین را نظر بر حرمت نام بردن آن حضرت است و از بابت، احتیاط معمولاً به جای، نام از القاب شریفه آن حضرت، استفاده می نمایند. ولی گاهی محدثین و یا استنساخ کنندگان روایات، به جهت به کار رفتن نام خاص آن حضرت، در روایات ناچار از نوشتن آن شده اند. لذا آن را به صورت مقطوع (م ح م د) نوشته اند تا اطلاق تسمیه بر آن نشود و جانب احتیاط را مراعات کرده باشند.

2- خبر مستفیض خبری را گویند که در طبقات گوناگون راویان دو یا سه نقل داشته، به درجه ای کمتر از متواتر باشد خبر مستفیض، از نظر درجه اعتبار از اعتباری بالا بر خوردار است

3- کمال الدین، ج 1، باب 27، حدیث 1، ص 307.

4- اصول کافی، ج 2، باب فی النهی عن الاسم، حدیث 4، ص 126؛ کمال الدین، ج 2، باب 56، حدیث 1، ص 648. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ.)

5- ابو محمد حسن بن موسی نو بختی یکی از متکلمین و فلاسفه شیعه بود و تألیفات و تصانیف بسیاری در کلام و فلسفه نوشته است. المقالات و الفرق یکی از آثار او بشمار می رود.

6- محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیر الدین طوسی از بزرگان متکلمین و فقها و ریاضی دانان برجسته شیعه در قرن هفتم است. در حکمت و علوم عقلی تصانیف بسیاری دارد. از کتب اوست تجرید العقائد که علامه حلی نیز شرحی بر آن نگاشته است. اخلاق ناصری، آداب المتعلمین، فرائض النصیریة، شرح الاشارات الزبده، اساس الاقتباس.....

آن مرحوم قائل به جواز شدند، و بعد از ایشان از کسی نقل خلاف نشده، جز از صاحب کشف الغمّه (1). (2)

در عصر شیخ بهائی (3) این مسئله مورد بحث قرار گرفت و در میان فضلاء، محلّ تشاجر شد تا آن که در آن موضوع، رساله های خاص تألیف شد مانند شرعة التسمیه محقق داماد (4) رساله تحریم التسمیه شیخ سلیمان ماحوزی (5) و کشف التعمیه، شیخ حرّ عاملی (6) و کتاب های دیگر.

ص: 42

1- بهاء الدین علی بن عیسی اربلی، موصلی از علمای مشهور شیعه در سده هفتم هجری و مؤلف کتاب معروف کشف الغمّه در تاریخ چهارده معصوم است که به عربی نگاشته است و از کتب سود مند و معتبر شیعه محسوب می شود اربلی دانش مندی محقق و محدثی متبحر و جامع فضائل بوده و از شاگردان عالم جلیل القدر سید ابن طاووس است.

2- کشف الغمّه، ج 2، ص 519 - 520. (وَ الَّذِي آرَاهُ أَنَّ الْمَنْعَ مِنْ ذَلِكَ إِنَّمَا كَانَ لِلتَّيْبَةِ فِي وَقْتِ الْخَوْفِ عَلَيْهِ وَ الطَّلَبِ لَهُ وَ السُّؤَالِ عَنْهُ فَأَمَّا آلَانُ فَلَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ.)

3- شیخ بهاء الدین عاملی از بزرگان محدثین و متکلمین و فقهاء و ادباء و ریاضیدان شیعه، در قرن یازدهم است. وی معاصر با علامه مجلسی رحمت الله علیه نیز بوده است و به هنگام مراجعت از زیارت خانه خدا در اصفهان در گذشت و در مشهد مقدس مدفون گشت. تصانیف او در علوم مختلف بسیار است. حبل المتین و مشرق الشمس در احکام دین الزبده در اصول فقه، تهذیب البیان و فوائد الصمدیه در علم نحو مفتاح الفلاح در اعمال و عبادات شبانه روزی، کشکول و جامع عباسی از مهم ترین آثار آن مرد بزرگ محسوب می شوند.

4- میر محمد باقر بن شمس الدین داماد حسینی معروف به میر داماد از بزرگان علوم عقلی و فقهاء و ادباء، شیعه در قرن یازدهم است. وی صاحب منزلت و جلال و عظمت بسیاری در اصفهان بوده و از نزدیکان و دوستان شیخ بهایی به شمار می آید. از جمله شاگردانش سید محمد تقی ابن ابی الحسن حسینی استرآبادی صاحب تذکره العابدین در فقه را می توان نام برد. القبسات الصراط المستقیم در حکمت شارع النجاه در فقه شرح استبصار در فقه السدره المنتهی در تفسیر قرآن، تقویم الایمان، الرواشح السماویة و شرعة التسمیه از آثار گرانقدر او می باشند

5- ابو الحسن سلیمان بن عبد الله بن علی البحرانی از محدثین و فقهای شیعه در قرن یازدهم است که از بزرگانی چون علامه مجلسی و محدث بحرانی صاحب تفسیر برهان اجازه روایت داشته است از کتب اوست اربعین الحدیث فی الامامه الفوائد التّجفیه العشره الكامله، الوجیزه اعلام الهدی فی مسئله البداء و رساله فی تحریم تسمیه الصاحب عجل الله فرجه.

6- محمد بن حسن بن علی بن محمد معروف به شیخ حر عاملی از فقهاء و محدثین شیعه در قرن یازدهم است. اساتید او جملگی از بزرگان میدان علم و عمل بوده اند، از جمله: پدر بزرگ وارث، شهید ثانی علامه مجلسی و علامه سید هاشم، بحرانی 52 اثر از ایشان باقی مانده است، که برخی از آن ها عبارتند از: اثبات الهداة بالّصوص و المعجزات، وسائل الشیعه، جواهر السنّیه فی احادیث القدسیه امل الآمل فی علماء جبل عامل، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة کشف التعمیه فی حکم التسمیه، کتاب فی اثبات وجوب صلاة الجمعة.

و تفصیل کتاب در نجم ثاقب است. (1)

هشتم - مهدی صلوات الله علیه: مشهور ترین اسماء و القاب آن حضرت در نزد جمیع فرقه های مسلمانان است.

نهم - مُنتَظَر: یعنی کسی که انتظار مقدم مبارکش را می کشند.

دهم - ماء معین: یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین.

خدای بزرگ در قرآن می فرماید:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (2)

خبر دهید که اگر آب شما در زمین فرورفت ، پس کیست که برای شما آب روان بیاورد؟

شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده اند که امام باقر علیه السّلام فرمود:

این آیه در مورد قائم نازل شده است.

می فرماید:

«اگر امامتان از شما غائب شد، که نمی دانید او در کجاست کیست که برای شما امام ظاهری بیاورد که برای شما اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عز وجل و حرام او را بیان کند؟»

ص: 43

1- نجم ثاقب، باب دوم، اسم 136، ص 47 - 54.

2- قرآن کریم، سوره ملک، آیه 30 .

«هنوز تأویل این آیه نیامده، و ناگزیر تأویل آن خواهد آمد. (1)

قریب به این مضمون چند خبر دیگر در آن کتاب ها و نیز در غیبت نعمانی (2) و تأویل الآیات (3) هست.

وجه مشابهت آن حضرت با آب که حیات هر چیزی از آن نشأت می گیرد، ظاهر است، بلکه حیاتی که به سبب آن بزرگ وار، آمده و می آید، به چندین رتبه برتر کامل تر قوی تر و با دوام تر از حیاتی است که آب می آورد، بلکه حیات خود، آب از آن جناب است (4).

خدای سبحان می فرماید :

(عَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) (5)؛

ص: 44

1- ارشاد، ج 2، باب 39، حدیث 12، ص 339؛ اصول کافی، ج 2، باب مولد صاحب الزمان، حدیث 15، ص 461؛ محمد بن صالح همدانی گوید: (لَمَّا مَاتَ أَبِي وَصَارَ الْأَمْرُ إِلَيَّ كَانَ لِأَبِي عَلَى النَّاسِ سَفَاتِحٌ مِنْ مَالِ الْغَرِيمِ يَعْنِي صَاحِبَ الْأَمْرِ)

2- ابو عبد الله محمد بن ابراهیم ملقب به کاتب نعمانی و معروف به ابن ابی زینب، از بزرگان محدثین امامیه در اوائل قرن چهاردهم است. علم حدیث را از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله آموخت و چون کتاب کافی را در نزد استاد کتابت کرده او را کاتب کلینی نیز گویند از نوشته های سود مند و پر ارزش او عبارتند از کتاب غیبت کتاب الرد علی الاسماعیلیه کتاب التفسیر، و کتاب التسلی که سه کتاب، اخیر در طول زمان از بین رفته است

3- تدوین الآیات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة تألیف سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی غروی از علمای قرن دهم و از شاگردان محقق کرکی است در این کتاب آیاتی را که تأویل به اهل بیت علیهم السلام شده بر مبنای روایات معتبر و توضیحات عقلی، تفسیر کرده است.

4- حیات نشأت گرفته از آب حیات مادی موجود است در حالی که اصل وجود در انواع کیفیات آن در عصر حاضر متمرکز در وجود مقدس امام عصر علیه السلام است و از ایشان به دیگر مصادیق هستی تقسیم می شود از طرف دیگر جریان آب و بقاء و ازدیاد و کاهش آن نیز، بنا به فرمان امام عصر علیه السلام می باشد که خلیفه الله در روی زمین است و تمام مخلوقات به اذن خدا، در اختیار حضرت اوست.

5- سوره حدید، آیه 17

بدانید که خدای تعالی زمین را بعد از مردنش زنده می کند.

شیخ صدوق در کمال الدین روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«خداوند به سبب قائم علیه السلام زمین را زنده می کند، بعد از آن که به سبب کفر اهلش مُرده باشد و کافر، مرده است» (1).

شیخ طوسی در تفسیر آیه مذکوره روایت می کند که ائمه اطهار علیهم السلام فرموده اند:

«خداوند زمین را به قائم آل محمد صلوات الله علیه اصلاح می کند بعد از مردنش یعنی بعد از جور اهل مملکتش» (2).

توضیح این که در ایام ظهور، مردم از این سر چشمه فیض ربّانی به سهل و آسانی بهره می برند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری و گوارایی باشد که جز آب نوشیدن توقعی از او نیست لهذا از آن جناب، تعبیر به ماء معین فرمودند.

در ایام غیبت، که مردم خود را از لطف خاص حق به جهت سوء کردارشان محروم کرده اند، باید به رنج و تعب و عجز و لابه و تَصَدُّع و انابه، از آن جناب فیض به دست آورد و چیزی گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیق تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد آبی کشد و آتشی فرو نماند. لهذا از آن حضرت به بئر مُعْظَلَّة (3) تعبیر فرموده اند و در این جا امکان شرح بیش از این نیست. (4).

ص: 45

1- کمال الدین، ج 2، باب 58، حدیث 13، ص 668؛ بحار الانوار، ج 51، باب 5، حدیث 37، ص 54. (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٍ)

2- اثبات الهداة، ج 7، باب 32، فصل 27، حدیث 458، ص 63 به نقل از غیبت نعمانی. (وَقَالُوا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا أَيْ يُحْيِيهَا بَعْدَ الْقَائِمِ بَعْدَ ظُهُورِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أَعْتَةِ الضَّلَالِ.)

3- چاهی که از آن استفاده نشده و متروک مانده است.

4- نجم الثاقب، باب دوم اسم 21، ص 32؛ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2، ص 85، ذیل آیه 45 سوره حج. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَبِئْرٍ مُعْظَلَّةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ قَالَ هُوَ مِثْلُ لَالٍ مُحَمَّدٌ قَوْلُهُ بئْرٌ مُعْظَلَّةٌ هِيَ الَّتِي لَا يُسْتَسْقَى مِنْهَا وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ)

شمائل آن حضرت:

روایت شده که: «آن حضرت، شبیه ترین مردم است به حضرت رسول صلی الله علیه و اله در خلق و خُلق، (1) و شمائل او شمائل آن حضرت است. (2) و آن چه از روایات در شمائل آن حضرت به دست می آید، آن است که آن، جناب سفید چهره است که سرخی به او آمیخته است. (3) گندم گون است که به جهت کثرت شب زنده داری، مایل به زردی شده است. (4) پیشانی حضرتش فراخ (5) و سفید و تابان است. (6)

ابروانش به هم پیوسته است. (7) بینی مبارکش باریک و دراز که در وسطش مختصری بر آمدگی دارد نیک ورو است و نور رخسارش چنان درخشان است که بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش غلبه می کند (8) گوشت روی نازنینش کم است. (9) بر گونه راستش خالی است. و پنداری ستاره ای است درخشان. (10) بر سراو فرقی است میان دو پشته، مو، هم چون حرف الف که بین دو و او باشد. (11) میان دندان هایش گشاده است. (12) چشمانش سیاه و سرمه گون است. (13) در سرش علامتی است. (14) میان دو کتفش عریض است. در شکم و ساق مانند جدش امیر المؤمنین علیه السلام است و وارد شده:

ص: 47

- 1- کمال الدین، ج 1، باب 25، حدیث 1، ص 286. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ
- 2- کمال الدین، ج 2، باب 39، حدیث 6، ص 411. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي ...)
- 3- منتخب الاثر، فصل 2، باب 4، حدیث 2، ص 186. (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ)
- 4- الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 474. (عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْمَرٌ يَعْتَوِرُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهَرِ اللَّيْلِ)
- 5- نجم الثاقب، باب سوم فصل اول، ص 69؛ الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 474. (فِي النَّبِيِّ: ... أَجَلِي الْجَبِينِ.)
- 6- غیبت، شیخ طوسی، ص 161، به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار «صَلَّتِ الْجَبِينِ».
- 7- الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 474. (عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَقْرُونُ الْحَاجِبِينَ، أَفْنَى الْأَنْفِ.)
- 8- ارشاد، ج 2، باب 40، فصل 4، حدیث 1، ص 356؛ غیبت شیخ طوسی، ص 281. (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ شَابٌ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يُسِيلُ شَعْرَهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَ نُورٌ وَجْهِهِ يَعْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ.)
- 9- منتخب الاثر، فصل دوم، باب اول، حدیث 30، به نقل از شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 93. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ أَثْنَى الْأَلْفِ ضَخْمُ الْبَطْنِ أَزِيلُ الْفَخِذَيْنِ أَبْلَجُ الثَّنَائِيَا)
- 10- كشف الغمه، ج 2، ص 486، باب 17. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَ جِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّ كَوْكَبَ دُرِّيٍّ)
- 11- الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 474. (فِي خَبَرِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: وَ عَلَى رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ وَفَرَّتَيْنِ كَأَنَّهُ أَلْفٌ بَيْنَ وَ أَوَيْنِ.)
- 12- كشف الغمه، ج 2، ص 478، باب 19. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِزَّتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا ...)

13- الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 475. (عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَثَّ اللَّحْيَةَ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ بَرَّاقُ الشَّيَا...)

14- الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 475. (عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ.)

(الْمَهْدِيُّ طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِيِّ، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ الثُّورِ)

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است چهره اش مانند ماه درخشانده است. بر بدن مبارکش جامه ها است از نور. (1)

امام رضا علیه السلام می فرماید:

(عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ).

بر قامت آن جناب، جامه های قدسی و لباس های نورانی ربّانی است که به شعاع انوار فیض و فضل الهی تابنده است. (2) در لطافت و رنگ چون گل بابونه و ارغوانی است که شب‌نم بر آن نشسته و شدت سرخیاش را هوا شکسته قدش، چون شاخه به آن درخت بید مشک یا ساقه ریحان «لَيْسَ بِالطَّوِيلِ، الشَّامِحِ وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّازِقِ»، نه دراز بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده، (بَلْ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ مُدَوَّرُ الْأَمَةِ) قامتش معتدل و سر مبارکش مدور است.

(عَلَى خَدَيْهِ الْأَيْمَنِ خَالَ كَأَنَّهُ فَتَاتٌ مِسْكٍ عَلَى رَضَةٍ رَاضِيَةٍ عَنْبَرٍ)، بر روی گونه راستش خالی است، پنداری ریزه مشکی است که بر زمین ریخته. (3)

(لَهُ سَمْتُ مَا رَأَتْ الْعُيُونُ أَقْصَدَ مِنْهُ) هیئت نیک خوشی دارد که هیچ چشمی هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده است.

(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ)

ص: 48

1- غیبت، نعمانی باب، 13 حدیث 3، ص 215. (عن أبي جعفر الباقر عليه السلام: الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ)

2- الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 475.

3- غیبت شیخ طوسی، ص 160 و 161، به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار

1- ارشاد شیخ مفید، ج 2، باب 35، ص 323.

(وَكَانَ مَوْلِدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ مِائَتَيْنِ)

2- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 15 و 16 ص 15 به نقل از غیاث بن اسد و ابا هارون:

(وَكَانَ مَوْلِدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِثَمَانَ لَيْالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ)

3- نجم الثاقب، باب اول، ص 11 به نقل از نصر بن علی جهضمی- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 35 ص 23، به نقل از ابن طلحه:

(مَوْلِدُ الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُرْمَنْ رَأَى فِي ثَالِثِ وَعِشْرِينَ رَمَضَانَ سَنَةِ ثَمَانَ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ).

4- مشهور در بین علمای شیعه و حتی مورّخین اهل سنت درباره زمان تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیمه شعبان سال 255 هجری می باشد و احادیث زیادی آن را تأیید می نمایند. معمولاً نظرات مختلفی دیگر درباره زمان تولد آن حضرت، از حدیث معصوم نیست، بلکه مستند به نظرات شخصی مورّخین است.

5- نجم الثاقب، باب اول ص 11 به نقل از غیبت فضل بن شاذان.

6 - حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب «تاریخ قم» قائل به ولادت در روز هشتم شعبان است. به نقل از نجم الثاقب، باب اول، ص 11.

7 - اعلام الوری، ذکر القسم الثانی من الرکن الرابع، باب اول، فصل دوم، ص 393.

(ولد عليه السلام بسد رم من رأى ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين و الألامتین من الهجرة روى ذلك محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد)

8 - منتخب الاثر، فصل 2، باب 3، حديث 2، ص 182، به نقل از كفاية الاثر:

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي).

9- به بحار الانوار، ج 51، باب التهي عن التسمية، ص 31 - 34، رجوع شود. برای نمونه، حديث 2 از همان باب نقل می شود:

(عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنِي فَكَيْفَ لَكُمْ بِاِخْلَافٍ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ قُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ لَا تَكُنْ لَّا تَرُونَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ تَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامُهُ).

10- بحار الانوار، ج 51 باب اول، حديث 12، ص 7 (به نقل از بشر بن سليمان التحاس).

(فقالت: أَيُّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرِفَةُ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ أَعْرَضَنِي سَمْعَكَ وَ فَرَّغَ لِي قَلْبِكَ أَنَا مُلَيْكَةُ بِنْتُ يَسُوعَا بْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ وَ أُمِّي مِنْ وُلْدِ الْحَوَارِيِّينَ . . .)

11- كمال الدين، ج 2، باب 41، حديث 1، ص 417 - 423؛ غيبت شيخ

ص: 50

طوسى، ص 124 - 128؛ بحار الانوار، ج 51، باب 1، حديث 12، ص 6 - 10 .

12 - كمال الدين، ج 2، باب 41، حديث 1، ص 424؛ اعلام الورى، ذكر القسم الثانى من الركن الرابع، باب اول، فصل دوم، ص 394.

(فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَرْجِسُ قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا بِهَا أَثْرٌ فَقَالَ: هُوَمَا أَقُولُ لَكَ)

13- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حديث 14، ص 12 و 13.

(إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَظْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَظْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشْتَقُّ بَطُونَ الْحَبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ)

14- بحار الانوار، ج 51، باب اول، ص 26 .

15- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حديث 14، ص 11؛ كمال الدين، ج 2، 42، حديث 2، ص 426 - 428 .

16- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حديث 10، ص 5؛ اربعين خاتون آبادى، ص 27، ذيل حديث 4 كمال الدين، ج 2، باب 42، حديث 7، ص 431 .

(قَالَ أَبُو عَلِيٍّ وَ سَمِعْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ تَذْكُرُ أَنَّهُ لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَتْ لَهَا نُورًا سَاطِعًا قَدْ ظَهَرَ مِنْهُ وَ بَلَغَ أَفْقَ السَّمَاءِ وَرَأَتْ طُيُورًا بَيْضَاءَ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ وَ تَمْسُحُ أَجْنِحَتَهَا عَلَى رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ تَطِيرُ فَأَخْبَرْنَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ فَصَحَّحَكَ ثُمَّ قَالَ تِلْكَ مَلَائِكَةٌ نَزَلَتْ لِلتَّبَرُّكِ بِهَذَا الْمَوْلُودِ وَ هِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ)

17- بحار الانوار، ج 51، باب 1، حديث 27، ص 19 غيب طوسى، ص 143.

ص: 51

(وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ : جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زُهُوقاً)

18 - قرآن کریم، سورہ قصص، آیہ 4 و 5 .

19 - بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 25، ص 18؛ غیبت شیخ طوسی، ص 141 - 142.

(وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَتَمَسَّحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي فِيهِ فَحَنَكَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي أُذُنَيْهِ وَ أَجْلَسَهُ فِي رَاحَتَيْهِ الْيُسْرَى فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِساً
فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ اسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ
تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ)

20 - قرآن کریم، سورہ قصص، آیہ 13.

(فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ)

21 - بحار الانوار، ج 51، باب 1، حدیث 14، ص 13 - 14؛ کمال الدین ج 2، باب 42، حدیث 2، ص 428 - 429.

22 - بحار الانوار، ج 51، باب 1، ص 27.

(مَرْحَباً بِكَ عَبْدِي لِنُصْرَةِ دِينِي وَ إِظْهَارِ أَمْرِي وَ مَهْدِي عِبَادِي آيَةُ أَنِّي بِكَ أَخُذُ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أَعْفِرُ وَ بِكَ أُعَذِّبُ اذْدَادَهُ أَيُّهَا الْمَلِكَانِ
رُدَّاهُ رُدَّاهُ عَلَىٰ أَبِيهِ رَدّاً رَفِيقاً وَ أَبْلغَاهُ فَإِنَّهُ فِي ضَمَانِي وَ كُنْفِي وَ بَعِينِي إِلَىٰ أَنْ أُحِقَّ بِهِ الْحَقَّ وَ أَزْهَقَ بِهِ الْبَاطِلَ)

23 - جلاء العيون، علامہ مجلسی باب 14 آخرین چاپ این کتاب با عنوان «تاریخ چهارده معصوم» توسط انتشارات سرور قم منتشر شده.

ص: 52

24 - كمال الدين، ج 2، باب 42، حديث 6، ص 430؛ بحار الانوار، ج 51، باب 1، حديث 9، ص 5؛ منتخب الاثر، فصل 3 باب 1، حديث 4، ص 341.

(لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذْعُوا إِلَيَّ أَبِي عَمْرٍو فَبِعِثَ إِلَيْهِ فَصَارَ إِلَيْهِ فَقَالَ إِشْتَرِ لَنَا عَشْرَةَ آلَافٍ رِطْلٍ خُبْرًا وَعَشْرَةَ آلَافٍ رِطْلٍ لَحْمًا وَفَرَقَهُ قَالَ أَحْسَبُهُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ وَعَقَى عَنْهُ بِكَذَا وَكَذَا شَاءَ)

25 - بحار الانوار، ج 51، ص 4؛ كمال الدين، ج 2، باب 42، حديث 5، ص 430.

(حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَةُ قَالَتَا إِنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ زَافِعًا سَبَابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ)

26 - بحار الانوار، ج 51، باب 1، حديث 7، ص 5 غيبت شيخ طوسی، 1، ص 139.

(حَدَّثَنِي نَسِيمٌ خَادِمُ أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ: صَاحِبُ الزَّمَانِ الْمَهْدِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَقَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بَلِيلَةً فَعَطَسَتْ عِنْدَهُ فَقَالَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَفَرِحْتُ بِكَلَامِهِ لِي بِالظُّفُولِيَّةِ وَ دُعَائِهِ لِي بِالرَّحْمَةِ فَقَالَ لِي: أَبَشْرُكَ أَنْ عَنِ الْعُطَاسِ ، قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ فَقَالَ: هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ لِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ)

27 - كشف الغمه، ج 2، ص 534 - 535؛ نجم ثاقب، باب دوم، 32؛ اربعين خاتون، آبادی، ص 182، حديث 30 به نقل از کتاب «غيبت فضل بن شاذان، در ضمن حديثی از امام صادق عليه السلام:

ص: 53

(فَإِذَا خَرَجَ أَشْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ؛ بَقِيَّتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ)

28 - كمال الدين، ج 2، باب 37، حديث 5، ص 381.

(عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُودَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعُسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي إِيْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْحَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ نَذْكُرُهُ قَالَ قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

مفاتيح الجنان، زيارت صاحب الزمان عليه السلام در روز جمعه:

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ...)

29 - اصول كافي، ج 2، باب ما جاء في الاثني عشر و النص عليهم، حديث 3، ص 470.

(وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ)

30 - بحار الانوار، ج 53، باب 28، ص 9.

(وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ صَ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شِيثَ فَهَذَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شِيثَ.

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَادِهِ سَامٍ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامٍ.

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ.

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ.

ص: 54

أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَيْسَى وَشَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا عَيْسَى وَشَمْعُونَ)

31 - كمال الدين، ج 1، باب 26، حديث 13، ص 303.

(عَنِ الْأَصْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ)

غيبت شيخ طوسی، ص 103.

(عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... فَالزُّمُوا أَحْلَاسَ بِيوتِكُمْ حَتَّى يَظْهَرَ الظَّاهِرُ بْنُ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرُ ذُو الْعَيْبَةِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ)

32 - بحار الانوار، ج 52، باب 18، حديث 28، ص 32.

(إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهَدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوْظَنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَ أَقْصَاهَا إِسْرَاراً لَهَا لِأُمْرِي وَ تَحْصِيناً لِمَحَلِّي لِمَكَائِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ.)

33 - شيخ مفيد گوید: (وَ هَذَا رَمِزٌ كَانَتْ الشُّبُعَةُ تَعْرِفُهُ قَدِيمًا بَيْنَهَا وَ يَكُونُ خِطَابُهَا عَلَيْهِ لِلتَّقِيَّةِ) (ارشاد چاپ مؤسسه آل البيت، ج 2، ص 362).

34 - ارشاد، ج 2، باب 39، حديث 12، ص 339؛ اصول کافی، ج 2، باب مولد صاحب الزمان، حديث 15، ص 461؛ محمد بن صالح همدانی گوید:

(لَمَّا مَاتَ أَبِي وَ صَارَ الْأَمْرُ إِلَيَّ كَانَ لِأَبِي عَلَى النَّاسِ سَفَاتِحٌ مِنْ مَالِ الْغَرِيمِ يَعْنِي صَاحِبَ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

35 - بحار الانوار، ج 51، باب 2، حديث 7، ص 30.

(عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.)

36 - كمال الدين، ج 2، باب 36، حديث 3، صفحه 378.

(يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ.)

ص: 55

37 - بحار الانوار، ج 51، باب 2، حديث 1، ص 28 - 29.

(عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَاقِرَ صَ لَمَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ؟ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا قَالَ لَنَا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَبَّحَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَا لُبَّكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَقَالُوا إِيَّاهَا وَسَيِّدُنَا أَتَغْفَلُ عَمَّنْ قُتِلَ صَفْوَتُكَ وَإِنَّ صَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَعَزَّتِي وَجَلَالِي لِأَنْتَعِمَنَّ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ)

38 - منتخب الاثر، فصل 2، باب 3، حديث 1 و 3، ص 182.

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي .)

39 - كمال الدين، ج 1، باب 27، حديث 1، ص 307 .

40 - اصول كافي، ج 2، باب في النهي عن الاسم، حديث 4، ص 126؛ كمال الدين، ج 2، باب 56، حديث 1، ص 648.

(عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ .)

41 - كشف الغمه، ج 2، ص 519 - 520 .

(وَ الَّذِي آرَاهُ أَنَّ الْمَنْعَ مِنْ ذَلِكَ إِنَّمَا كَانَ لِلتَّقِيَّةِ فِي وَقْتِ الْخَوْفِ عَلَيْهِ وَ الطَّلَبِ لَهُ ، وَ السُّؤَالِ عَنْهُ . فَأَمَّا الْآنَ فَلَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ .)

42 - نجم ثاقب، باب دوم، اسم 136، ص 47 - 54.

43 - كمال الدين، ج 1، باب 32، حديث 3، ص 325 - 326؛ غيبات شيخ طوسي، ص 101.

ص: 56

(عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْحَابُ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فَقَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْحَابُ مَاؤُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَالِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ الْآيَةِ وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا)

44 - كمال الدين، ج 2، باب 58، حديث، 13، ص 668؛ بحار الانوار، ج 51، باب 5، حديث 37، ص 54 .

(عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ .)

45 - اثبات الهداة، ج 7، باب 32، فصل 27، حديث 458، ص 63 به نقل از غيبت نعماني.

(وَقَالُوا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا أَيُّ يُحْيِيهَا بِعَدْلِ الْقَائِمِ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجُورِ أُمَّةِ الضَّلَالِ)

46 - نجم الثاقب، باب دوم اسم 21، ص 32؛ تفسير على بن ابراهيم قمي، ج 2، ص 85، ذيل آيه 45 سوره حج .

(عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَأَمَّا قَوْلُهُ: وَوَيْرُ مَعْطَلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ) قَالَ هُوَ مَثَلٌ لَأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَوْلُهُ: بَيْرُ مَعْطَلَةٍ هِيَ الَّتِي لَا يَسْتَسْقَى مِنْهَا وَهُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يَقْتَسِسُ مِنْهُ الْعِلْمُ)

47 - كمال الدين، ج 1، باب 25، حديث 1، ص 286 .

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ

ص: 57

النَّاسِ بِحُلُقَا وَحُلُقَا...)

48 - كمال الدين، ج 2، باب 39، حديث 6، ص 411.

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي...)

49 - منتخب الاثر، فصل 2، باب 4، حديث 2، ص 186.

(عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ)

50 - الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 474.

(عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْمَرٌ يَعْتَوِرُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صَفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ.)

51 - نجم الثاقب، باب سوم فصل اول، ص 69؛ الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 474.

(فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... أَجَلَى الْجَبِينِينَ)

52 - غيب، شيخ طوسي، ص 161، به نقل از علي بن ابراهيم بن مهزيار «صَلَّتْ الْجَبِينِ».

53 - الزام الناصب، ج 1، غصن 5، فرع 11، ص 474.

(عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَقْرُونُ الْحَاجِبِينَ، أَفْنَى الْأَنْفِ.)

54 - ارشاد، ج 2، باب 40، فصل 4، حديث 1، ص 356؛ غيب شيخ طوسي، ص 281.

(قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ شَابٌ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يُسِيلُ شَعْرَهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَ نُورٌ وَجْهِهِ يَعْطُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ)

ص: 58

55 - منتخب الاثر ، فصل دوم ، باب ، اول ، حديث 30 ، به نقل از شرح ابن ابى الحديد ، ج 1 ، ص 93 .

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ ضَخْمُ الْبَطْنِ أَرْيَلُ الْفَخَذَيْنِ أَبْلَجُ الشَّنَائَا)

56 - كشف الغمه ، ج 2 ، ص 486 ، باب 17 .

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْ نُفِئَ لَوْ نْ عَرَبِيٌّ وَ جِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ)

57 - الزام الناصب ، ج 1 ، غصن ، 5 ، فرع 11 ، ص 474 .

(فِي خَبَرِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: وَ عَلَى رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ وَ فُوتَيْنِ كَأَنَّهُ أَلْفٌ بَيْنَ وَآوَيْنِ .)

58 - كشف الغمه ، ج 2 ، ص 478 ، باب 19 .

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِترتي رَجُلًا أَفْرَقَ الشَّنَائَا...)

59 - الزام الناصب ، ج 1 ، غصن ، 5 ، فرع 11 ، ص 475 .

(عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَثُ اللَّحْيَةِ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ بَرَّاقُ الشَّنَائَا...)

60 - الزام الناصب ، ج 1 ، غصن ، 5 ، فرع 11 ، ص 475 .

(عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ .)

61 - غيب ، نعماني باب ، 13 حديث 3 ، ص 215 .

(عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمُتَكَبِّرِينَ)

62 - الزام الناصب ، ج 1 ، غصن ، 5 ، فرع 11 ، ص 475 .

63 - الزام الناصب ، ج 1 ، غصن ، 5 ، فرع 11 ، ص 475 .

64 - غيب شيخ طوسي ، ص 160 و 161 ، به نقل از علي بن ابراهيم بن مهزيار .

65- کمال الدین، ج 2، باب 43، حدیث 19، ص 446، به نقل از ابراهیم بن مهزیار.

ص: 60

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

